

ازهر دری سخنی	درجبهه جهانی کمونستی	مسئولیت تاریخی چالشگران ضد نظام در دوره عبور از نظام سرمایه داری واقعا موجود	این مبارزین راه آزادی و اربابانشان چه کسانی هستند؟	جواب سازمان کارگری دورو- چپبا به نامه اعلام هم بسته گی حزب
صفحه ۲۲	صفحه ۲۲	صفحه ۲۲	صفحه ۱۷	صفحه ۱۶

گرامی باد اول ماه مه پیروز!

اول ماه مه ۱۲۲ ساله شد و هر سالی که بر عمر پر بار آن افزوده می شود، نیرومندتر و شاداب تر شده و در قلب توده های باز هم بیشتر کارگران و زحمت کشان جهان جا بازمی کند. فرا رسیدن این روز هم بسته گی مبارزاتی بزرگ طبقه ی کارگر را به این طبقه ی تاریخ ساز و کلیه ی انسانهای دوراندیشی که رهائی بشریت را درگرو رهائی طبقه ی کارگر از استثمار و ستم نظام سرمایه داری می دانند، تبریک می گوئیم. در سالی که گذشت نظام سرمایه داری جهانی برای غلبه بر بحران

بقیه در صفحه چهارم

اطلاعیه

روز جمعه ۱۹ فرودین، نیروهای دولت پوشالی و دست نشانده عراق به اردوگاه اشرف واقع در ۸۰ کیلومتری بغداد حمله کرده و بنابه اطلاعیه ی سازمان مجاهدین خلق ۳۱ نفر را کشته و بیش از ۳۰۰ نفر را زخمی کردند.

صرف نظرات بازیهای سیاسی طرفین که می توانند در برافروخته شدن این عمل جنایت کارانه نقش داشته باشند، کشتن افرادی غیر مسلح عملی ضد بشری و حیوانی است که این روزها در سرتاسر جهان و از جمله در ایران شاهد آن هستیم.

حزب رنجبران ایران این عمل جنایت کارانه دولت عراق را محکوم کرده و به خانواده ی

بقیه در صفحه هشتم

معضل انقلاب در دهه های اول قرن ۲۱: فقدان رهبری پیشرو معتبر

و از این طریق طبقه ی کارگر نیز تا حدودی آماده گی ایده نولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی خود را در مبارزه علیه نظام سرمایه داری - ولو در سطحی محدود - به دست آورد. به مفهومی قرن بیستم قرن سازمان یابی طبقه ی کارگر زیر پرچم کمونیسم علمی جهت حمله به کاخ ستم گران و استثمارگران سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری بود. نیمه ی دوم قرن بیستم با پیروزی طبقه ی کارگر جهانی در به زود آوردن نازیسم و فاشیسم، پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در چین و گذاران کشور به سوسیالیسم، به وجود آمدن قطب سوسیالیسم در جهان که در برگیرنده ی ۱/۳ جمعیت جهان بود و اوج گیری مبارزات رهائی بخش در بسیاری از کشور های

قرن بیستم شاهد نبرد دو نیروی اصلی متخاصم در صحنه ی جهانی بود. در یک سو نظام سرمایه داری وارد مرحله ی انحصاری خودگشت و از نظر ایده نولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی خود را برای جهان خواری آماده نمود و رقابتهای درونی اش منجر به دو جنگ جهانی اول و دوم گردید. در سوی دیگر طبقه ی کارگر جهان بود که تئوری انقلابی جهانی خود را پس از نیم قرن تلاش مارکس و انگلس به دست آورده بود ولی در ورود به قرن بیستم هنوز از داشتن تشکیلی که به این تئوری مادیت ببخشد محروم بود. از بین بردن این کمبود در درجه ی اول به دوش جنبش کارگری روسیه و در راس آن لنین افتاد که نقش تشکیلی انقلابی رهبری کننده ی جنبش کارگری را حلای نمود

بقیه در صفحه دوم

سال نو و رو در روئی بیشتر آمریکا با رژیم ایران!

حضور مریم رجوی و شخصیهای برجسته سیاسی و نظامی از آمریکا و آلمان که در آن افراد زیر شرکت نمودند: پاتریک کندی، برادرزاده جان اف کندی نماینده کنگره آمریکا؛ ارتشبد پیتر پیس، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا ۲۰۰۵ - ۲۰۰۷؛ ارتشبد هیو شلتون، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا ۱۹۹۷ - ۲۰۰۱؛ هوارد دین کاندید ریاست جمهوری و رئیس حزب دموکرات آمریکا ۲۰۰۴ - ۲۰۰۹؛ مایکل مکینزی وزیر دادگستری آمریکا ۲۰۰۷ - ۲۰۰۹؛ لوئیس فری رئیس اف بی آی ۱۹۹۳ - ۲۰۰۱؛ میچل ریس مدیر سیاست گذاری وزارت امور خارجه آمریکا ۲۰۰۳ - ۲۰۰۵؛ گزینیه ماریانه شوان کاندید

بقیه در صفحه پنجم

در آستانه ی سال نو شمسی ۱۳۹۰ و پس از ارسال پیام تبریک نوروزی اوباما به مردم ایران به این مناسبت، تبلیغاتی دایر بر این که «کشتیبان را سیاستی دگرآمده است!» و آمریکا سیاست قاطع تری را در مقابل با رژیم جمهوری اسلامی در پیش خواهد گرفت، به ویژه در میان طیف نیروهای بورژوائی، جریان دارد و در میان آنان چنین امیدهایی به وجود آمده است که مسئله «رژیم چنج» در ایران به طور جدی تری با توجه به حوادث اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا در دستور کار امپریالیستها قرار گرفته است. حوادثی که در زیر برخوایم شمرد به نفع چنین دیدگاهی به حساب آورده می شوند نظیر:

- « در کنفرانس بین المللی برلین با

جهان تحت استعمار و سلطه علیه مشتی کشورهای امپریالیستی رقم خورد. این پیروزیها امید مردم جهان را برای ساختن دنیائی بهتر دوچندان نمود.

اما ضدانقلاب حاکم برجها به رهبری امپریالیسم آمریکا که در مقام متفوقی نسبت به دیگر امپریالیستهای تضعیف شده در جنگ جهانی دوم قرار داشت، هم راه با شکستن حریف سوسیالیست اش، هم راه با دیگر امپریالیستها - اعم از شکست خورده نظیر آلمان، ژاپون و ایتالیا و یا پیروز نظیر انگلستان و فرانسه - با احساس خطر در مورد به زیر سوال رفتن هژمونی اش برجها، به سرعت دست به کار شد و زمینه های درهم شکستن اردوگاه سوسیالیسم را بررسی کرده و پیاپی نمود.

امپریالیستها دریافته بودند که در جنگ میدانی و رو در رو قادر به درهم شکستن اردوگاه سوسیالیستی نیستند، چون که اکثریت مردم این کشورها نه تنها مدافع سوسیالیسم بودند، بلکه باتمام وجود حاضر به دفاع از دست آورد های سوسیالیستی خود بودند. شکست امپریالیستها و سازمان ملل یدک کش آنها در جنگ کره، درس سختی برای آنها داده بود. بنابراین راه حلهای ضدانقلابی دیگری لازم بود تا این اردوگاه جوان و برخاسته از ویرانههای جنگ جهانی دوم را تضعیف نموده و نهایتا به زانو در آورند.

یکی از این عرصه ها کشاندن اردوگاه سوسیالیستی به رقابت تسلیحاتی، تهدید اتمی کشورهای سوسیالیستی، دامن زدن به جنگهای منطقه ای و به راه انداختن کودتاهای امپریالیستی برای حفظ منابع انرژی جهان در زیر سلطه ای خود و تداوم غارت آنها بود. طبعا چنین رقابتی با توجه به بنیه ای مالی و صنعتی و تجارب تکنیکی ضعیف کشورهای اردوگاه سوسیالیستی، نمی توانست به نفع این کشورها باشد؛ هر چند که در این زمینه پیروزیهای اولیه ای نظیر جلو افتادن شوروی در پرتاب ماهواره، و دست یابی سریع به تکنیک ساختن بمبهای اتمی و ترموهسته ای توسط شوروی و سپس چین در زمان کوتاهی پس از آمریکا (دهه های ۱۹۵۰ - ۱۹۶۰)، عاملی شدند که مانع از خیره سری و تجاوز امپریالیستها به این کشورها گشتند. مسلما چنین رقابتی فشار زیادی را بر کارگران و زحمت کشان اردوگاه سوسیالیستی وارد می نمود. چراکه بودجه ای که صرف تقویت تسلیحاتی می شد می توانست در خدمت بهبود و ارتقاء شرایط



زندگی توده های مردم مصرف گردد و رفاه بیشتری را برای آنها فراهم نماید که به حق پس از ویرانیها و مرارت های جنگ جهانی دوم مستحق آن بودند. غرب میلیتاریزه شده سیاست رقابت تسلیحاتی خود را بر کشورهای اردوگاه سوسیالیستی تحمیل نمود. اما توطئه ها علیه جهان سوسیالیستی به همین خلاصه نشد. تجربه ای تاریخی به وجود آمدن احزاب طراز نوین طبقه کارگر و نقش آنها در هدایت مبارزه طبقاتی کارگران و زحمت کشان و کلیه ای ستم دیده گان جهان از یک سو و گرایش به راست احزاب سوسیال دموکرات و به وجود آمدن انشعاب در جنبش کارگری در دو دهه ای اول قرن بیستم و متعاقب آن بروز تفرقه در جنبش جهانی طبقه کارگر و تضعیف این جنبش نشان داده بود که تخریب دژ سوسیالیستی از درون و فاسد نمودن احزاب رهبری کننده ای طبقه ای کارگر زمینه ای است مناسب برای جلوگیری از رشد انقلاب جهانی طبقه کارگر.

روزیونیسیم کهن بر نشین - کائوتسکی نمونه در این زمینه بودند. این روزیونیسیم نه تنها جنبش کارگری را در دهه ای دوم قرن بیستم به تفرقه کشاند، بلکه رهبران سوسیال دموکرات به مثابه عوامل بورژوازی در درون طبقه ای کارگر و دشمن درونی عمده آن، در مقابل جناح انقلابی به رهبری حزب بلشویک روسیه قرار گرفتند که توانسته بود پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ را سازمان دهد. آنها به علاوه در خدمت به بورژوازی انحصار طلب امپریالیستی، انقلاب کارگری را در آلمان به شکست کشاندند و به مثابه سدی در برابر رشد جنبش کمونیستی و کشاندن جنبش کارگری به رفرمیسم و سازش کاری قرار گرفته و فعالانه عمل نمودند.

پیروزی انقلاب اکتبر در برهه ای از زمان این دشمنان درونی جنبش کارگری را که به مثابه گرگان در لباس میش در این جنبش عمل می کردند، به عقب زد. اما با بالا رفتن روزافزون اعتبار سوسیالیسم انقلابی در انظار طبقه ای کارگر و توده های تحت استثمار و ستم جهان، تلاش برای «تسخیر دژ سوسیالیسم از درون» در اشکال بغرنجی ادامه یافت: بقایای بورژوازی و خرده بورژوازی قشر بالا تا آن جا که توانستند در خراب کاری در درون بنیادهای اقتصادی و اجتماعی جامعه ای سوسیالیستی و با تغذیه از رهنمودهای سازمانهای جاسوسی امپریالیستی لحظه ای تردید نکردند و در این میان اشتباهات دولت دیکتاتوری پرولتاریا در عرصه های سیاسی اقتصادی، اجتماعی و سبک کاری نیز زمینه را برای این خراب

کاری مناسب می ساختند. انعکاس این حملات عوامل بورژوازی به سوسیالیسم در درون حزب کمونیست، به صورت مبارزه بین دوشمی انقلابی و رفرمیستی شکل گرفت و در نهایت به سطح تلاش رویزیونیستها که تاسطح رهبری و کادرهای حزب کمونیست رخنه کرده بودند، برای قبضه کردن قدرت حزبی و دولتی در دستهای خویش و تغییر ماهیت دادن به سوسیالیسم، پیش رفت. رویزیونیستهای مدرن در قدرت در کشورهای سوسیالیستی از قدرت و امکانات به مراتب بیشتری نسبت به رویزیونیستهای کهن برخوردار بودند و از اعتبار اولین کشور سوسیالیستی جهان که اکنون در حال نابود کردن آن بودند، استفاده نمودند تا اغتشاش فکری عظیمی را در میان نیروهای کمونیست و جنبش کارگری جهان و به نام «کمونیسم» به وجود آورند. بدین ترتیب، تئوری کمونیسم علمی زیر نقد بی امان آنارشیستها، رفرمیستهای سوسیال دموکرات، رویزیونیستهای در قدرت، مدافعان مکتب فرانکفورت و انواع نظرات خرده بورژوائی پُست مدرنیستی قرار گرفت. بسیاری از احزاب سابقا کمونیست یا به اردوگاه سوسیال دموکراسی در غلتیدند و یا با تفرقه و انحلال طلبی روبه رفته و اعتبار و نفوذ خود را در میان توده های کارگر و زحمت کش از دست دادند.

نیمه دوم قرن بیستم و به خصوص ربع آخر آن قرن با پدیده ای ضعف مفراط احزاب و سازمانهای کمونیستی و نیز حمله ای انحصارات و دولتهای امپریالیستی به جنبش متشکل طبقه ای کارگر هم راه گشت. جهان سرمایه داری گامی دیگر در جهت تقویت خود از طریق ادغام باز هم بیشتر سرمایه ها در ابعادی جهانی، تقویت بنیه نظامی و تشدید هژمونی طلبی برداشت. در چنین وضع اسفناکی برای جنبش کمونیستی و کارگری، دولتهای امپریالیستی با تمام نیرو به دست آوردهای مبارزاتی طبقه ای کارگر در جهان حمله بردند. دولتهای رفاه بیش از پیش تضعیف شدند و تئوریهای قلابی «پایان تاریخ» توسط مراکز فکری امپریالیستها وسیعا پخش شدند. بحرانی که از اوایل دهه ای ۱۹۷۰ دامن گیر جهان امپریالیستی شده بود، بهانه ای شد تا کشورهای امپریالیستی به کسر کردن مزد کارگران و زحمت کشان، اخراج خود سرانه ای کارگران، بی رمق ساختن تشکلهای معیشتی کارگران و تلاش برای ایجاد تمرکز هر چه بیشتر سرمایه در میان تعداد اندکی از انحصارات غول پیکر فراملی جهت

کارگران غیرمتشکل هیچ و کارگران متشکل همه چیزند!



به زانو در آوردن طبقه ی کارگر و زحمت کشان جهان و مطیع ساختن کشورهای پیرامونی و نهایتاً دامن زدن به تفرقه و تشتت نظری و سازمانی در میان احزاب و سازمانهای کمونیستی به منظور ایجاد امپراتوری جهانی سرمایه دست به کار شوند.

در این دوره بود که دکترین ناکارآمدی اقتصاد دولتی در مقابل اقتصاد خصوصی در بوقهای تبلیغاتی امپریالیستی دمیده شد تا سرمایه های عمومی را در کشورها به چنگ سرمایه های خصوصی داخلی و انحصارات امپریالیستی درآوردند؛

در این دوره بود که دکترین «نظم نوین» از زرادخانه ی نظری امپریالیسم آمریکا بیرون آمده و تلاش نمود تا ایجاد امپراتوری جهانی سرمایه تحت هدایت امپریالیسم آمریکا را توجیه کرده و مستقر سازد و متلاشی کردن اردوگاه سابقا سوسیالیستی که به دست رویونیستها تغییر ماهیت یافته بود و تکه پارچه کردن کشورها برای اعمال سلطه بر آنها نظیر شوروی و یوگوسلاوی در دهه ی پایانی قرن بیستم توسط امپریالیستها آغاز شد. در این دوره بود که ادعاهائی نظیر «گلوبالیزاسیون»، «نئولیبرالیسم» و «هرکه با ما نیست، بر ما است» زمینه را برای لشکرکشی امپریالیستها به کشورهای پیرامونی در اوایل دهه ی اول قرن بیست و یکم فراهم ساخت و مردم جهان هم اکنون شاهد تجاوزات پیوسته ی امپریالیستها به این کشورها تحت بهانه هائی نظیر «دفاع از حقوق بشر»، «دفاع از دموکراسی پارلمانتاریستی»، «دفاع از حقوق ملی» و ... می باشند. «رژیم پنج» به سیاست روز امپریالیستها تبدیل شده و وقاحت را تا بدان جا رسانده اند که مزدوران خود را در لباس «رهبران شورش مردم» هم اکنون در لیبی و دیگر کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه جا زده اند. استعمارکهن و مدرن شکست خورده، در قالب استعمارپست مدرن تلاش جدیدی را جهت گسترش سلطه اش بر جهان آغاز نمود.

گرچه استعمارافسارگسیخته ی انحصارات فراملی و سودهای عظیمی که از طریق بورس بازی، سفته بازی و کلاه برداری و استثمارری رحمانه ی نیروی کار ارزان کشورهای جهان سوم، نصیب این کلان سرمایه هاست، نتوانست دامن آنها را از افتادن به بحرانهای پی در پی اقتصادی و اجتماعی در امان نگه دارد که آخرین و بزرگ ترین بحران اقتصادی از اکتبر سال ۲۰۰۸ شروع شده و هم اکنون تمامی

کشورهای جهان را در آتش خود می سوزاند، اما از هم اکنون نیز شعله های خشم میلیاردها انسان کارو زحمت از میدانهای استثماری کشورهای متروپول تا کشورهای فقیر پیرامونی را که سر کشیده است می توان ملاحظه نمود که در کسوت تظاهرات و اعتصابات میلیونی در کشورهای نظیر فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، یونان، انگلیس، آمریکا و غیره و شورش خلقهای عرب علیه نوکران حلقه به گوش امپریالیسم، وارد میدان نبرد مرگ و زنده گی با دولت خودی و امپریالیستها شده اند.

اما عجا که چنین جنبشها و طغیانها نه تنها قادر به برانداختن نظامهای پوسیده نمی شوند، بلکه امپریالیستها تلاش می کنند تا با نفوذ در این جنبشها و خیزشها از رادیکال شدن آنها جلوگیری نموده و باز مزدوران خود را در لباس دیگری به قدرت برسانند. کاربه جایی رسیده است که ضدانقلاب با ماسک «انقلابی» مشغول تخریب درام آزادی ملل جهان از استثمار و استعمار پست مدرن می باشد. در این جا به روشنی درمی یابیم که آن چه که بیش از همه امروزه سد راه پیشروی جنبشها و شورشهای توده ای شده است، فقدان رهبری انقلابی و متعاقب آن تشکلهای توده ای انقلابی است که بتوانند این مبارزات را در جهت رساندن توده های شورشی به قدرتی انقلابی هدایت کنند.

بنابراین بزرگ ترین خیانتی که رویونیستها به جنبش کارگری و کمونیستی کرده اند، همانا ایجاد تفرقه ی فکری و سازمانی در میان آنها و بی اعتبار ساختن ضرورت گردآمدن توده های انقلابی و کمونیستها در زیر پرچم کمونیسم علمی و حزب واحد پرولتری در هرکشور است تا با آگاهی از مسائل انقلاب جهانی و توطئه های ضدانقلاب جهانی و وطنی و با داشتن مشی انقلابی درست و ادامه دادن به مبارزه ای پی گیر و رزمنده و متمرکز، به جنبشها و خیزشهای کارگری و توده ای لیبیک بگویند تا امید میلیاردها انسان در رهائی از چنگال خونین امپریالیستها و مرتجعان جهان به نامیدی تبدیل نشود.

امیدما بر این است که در این لحظات حساس تاریخی کمونیستهای ایران و جهان عمیقا به این کم بود فکر کرده و با قاطعیتی انقلابی بارهای گذشته شان را بر زمین گذاشته و شانه به شانه و دست در دست یک دیگر و زیر پرچم کمونیسم علمی بر این مشکل جهانی غلبه نموده و نشان دهند که بر شعار «کارگران همه ی کشورها متحد شوید!» عمیقا وفادارند و از طریق وحدت دادن به صفوف

پراکنده ی خود، زمینه را برای وحدت طبقه ی کارگر جهان مهیا می سازند. عدم توجه به این امر به معنای سرفروود آوردن در برابر رویونیسم و به حاشیه راندن جنبش کمونیستی و سپردن ابتکار عمل به امپریالیستها و رویونیستهاست تا برای دهها سال دیگر به مکیدن خون کارگران و زحمت کشان جهان و تحمیق و تحریف مبارزات آنها ادامه دهند. اگر قرن بیستم به طور شفافی اهمیت مبارزات متشکل و تحت رهبری انقلابی را در عمل نشان داد، عدول از این تجربه به معنای پشت کردن به کمونیسم و تجارب انقلابی طبقه ی کارگر است که با خون بهترین فرزنداناش به دست آورده است.

و چنین مباد!

ک. ابراهیم - ۱۹ فروردین ۱۳۹۰



به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری

www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین

www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر

<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>



گرامی باد اول ماه مه... بقیه از صفحه اول

سابق سپاه پاسداران، اخیراً در نماز جمعه تهران از کارگران می خواهد تا «به جای ۸ ساعت، ۱۰ ساعت کار کنند و تهدید می کند که «امنیت ملی کشور به اقتصاد وابسته است». امری که نشان می دهد حاکمان با ربط دادن تولید به امنیت کشور قصد افزایش فشار بازم بیشتر را به کارگران و زحمت کشان در سر می پروراند و با نظامی کردن محیط کار می خواهند تولید بیشتر را به ضرب چماق پیاده کنند تا خود را از ورشکسته گی نجات دهند.

رفقای کارگر! تضادهای جامعه ما، بین استثمارگران و استثمارشونده گان، بین ستم گران و ستم دیده گان امروز به درجه ای از حدت رسیده است که با رفرم علاج نیافته و انقلاب و تغییر نظام را می طلبد. بدین منظور کارگران در هر دو عرصه ی صنفی و سیاسی باید متحد و متشکل و یکی شوند و از تفرقه و گروهی گری پرهیزند. این امر ایجاب می کند که به ویژه تمام جریانات و تشکلهای سیاسی که خود را وابسته به طبقه ی کارگر می دانند باید مجادله حول کمونیسم علمی و نکات عام برنامه و تاکتیکهای انقلابی متحد و یکی شوند. زیرا بدون وحدت ایده نولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی - عملی و رهبری پیشروان کارگری و بدون متشکل شدن کارگران در سطوح مختلفی از کمیته های کارخانه و مجامع عمومی کارخانه گرفته تا سندیکاهای محلی و سراسری و دست زدن به مبارزاتی یک پارچه و در صورت فراهم شدن شرایط ایجاد شوراهای کارگری که معرف قدرت متشکل کارگران به مثابه «قدرت دوگانه» در کشور می باشند، قادر به از بین بردن استثمار و ستم نسبت به خود نشده و به طریق اولی قادر به ایجاد جامعه ای آزاد، آباد، خوشبخت و سعادت مند سوسیالیست فردا نخواهند شد. اعتصاب کارگران مجتمع پتروشیمی ماه شهر از ۲۰ فروردین امسال و اعلام هم بسته گی کارگران پتروشیمی واحدهای بندرامام، امیرکبیر، خوزستان، شیمیائی، رازی، تندگویان، بوعلی و اروند با کارگران ماه شهر نمونه ای عالی از احساس طبقاتی دردمشترک داشتن و تحقق اتحاد مبارزاتی کارگران است که باید از آن بیاموزیم.

رفقای کارگر و به خصوص کارگران آگاه و کمونیست! ضروری است دوستان و دشمنان خود را براساس داشتن یا

حاکمان قدرافراشت. طبقه ی کارگر با قاطعیت اعلام نمود که حاضر نیست بهای غلبه بر بحران سرمایه داری را بپردازد و خیز جدیدی را در مبارزه با نظام جهانی سرمایه آغاز نمود. در آمریکای لاتین و به ویژه در بولیوی و ونزوئلا توده های وسیع مردم در مخالفت با دخالت های آمریکا وارد میدان شدند. در شمال آفریقا و خاورمیانه توده های مردم علیه حکام دست نشانده ی امپریالیستها به پا خاستند و به پیروزیهای اولیه ای نیز دست یافتند. هرچند که در شرایط فقدان رهبری پیشرو کمونیستی، امپریالیستها تمام کوشش خود را به کار بسته اند تا مسیر آزادی خواهی این خیزشها را به نفع خویش منحرف ساخته و تغییر دهند. در یک کلام، بحران امپریالیستی جهان را وارد فاز پرتلاطمی نموده و زمینه برای رشد مبارزات طبقه ی کارگر و توده های زحمت کش مساعدتر شده است.

در ایران رژیم جمهوری اسلامی که توسط اعتراضات توده ای دو سال اخیر سخت به هراس افتاده بود، در سال گذشته از اعمال هرگونه فشار به کارگران به ویژه در زمینه ی ممانعت از سازمان یابی آنان لحظه ای باز نایستاد. قساوتهای اعمال شده به طبقه ی کارگر ایران در حدی است که امسال حداقل مزد ۳۳۰ هزار تومانی ماهانه ی کارگران - که در مورد بسیاری از کارگران از پرداخت نیمی از این مبلغ نیز امتناع شده و مزدهای به مراتب کمتری داده می شود - با تورم افسارگسیخته ی بهای مواد اولیه ی مورد نیاز کارگران و زحمت کشان هیچ هم آهنگی ندارد و به علاوه بی کارسازی بی داد می کند. فعالان کارگری به جرم دفاع از حقوق ابتدائی پای مال شده ی کارگران زندانی شده و مورد شکنجه و آزار قرار می گیرند. به اسالو رئیس هیئت مدیره ی سندیکای شرکت واحد که بیش از ۴ سال است که در زندان به سر می برد حتما اجازه ی معالجه مرض خطرناک قلبی اش را نمی دهند و فعال کارگری دیگران مسئولان همان سندیکا - رضا شهابی - ماهه است که به جرم ناکرده در بند نگه داشته شده و در بردن او به دادگاه اشکال تراشی می کنند.

در مقابل این گرگ تازی به حقوق کارگران ایران، پس از نام گذاری سال ۱۳۹۰ توسط خامنه ای به عنوان «سال جهاد اقتصادی»، محسن رضائی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام و از فرماندهان

اقتصادی اش هجوم افسار گسیخته ای را جهت محدود کردن هرچه بیشتر سطح معیشت کارگران و زحمت کشان جهان سازمان داد. منجمد کردن افزایش مزدها و حتا پائین آوردن آنها - در حالی که تورم و بالارفتن بهای کالاهای مصرفی پیوسته تداوم می یابد - بی کارسازیها و یا ارائه ی کار با مزدهای پائین تر، تلاش برای از بین بردن تشکل کارگران که بدترین نمونه ی آن را در ویسکانزین و اوهایو آمریکا و هم چنین در ایران شاهد بوده ایم و در یک کلام تلاش مذبحانه در مداخله در امور ملل دیگر برای جلوگیری از فرو پاشی نظام سراپا نکبت آفرین کنونی اش پیش برد و هرچه بیشتر به سوی فرتوتی می رود دیوانه وار کارگران و زحمت کشان و ملل جهان سوم را زیر ضربه می گیرد، اما چاره ای جز تن دادن نهائی به مرگ ندارد. امپریالیستهای جهان خوار که جز با استثمار نیروی کار خودی و غارت ثروت ملل جهان و استثمار نیروی کار ارزان در کشورهای پیرامونی، قادر به ایستادن روی پای خود نیستند، تنها راه بقای خود را در بازگشت به سیاست «کشتیهای توپ دار» و عدم اعتناء به حق حاکمیت ملل جهان دیده و با نیروهای نظامی و تجاوز به کشورهای مورد نظرشان، به درهم کوبیدن زیربنای اقتصادی این کشورها و کشت و کشتار بی رحمانه ی کودکان و زنان، در شرایط جدید تاریخی ادامه می دهند. ولی آنها از این طریق خود را در تله ی جنگهای فرسایشی گیرانداخته و کاخ پوشالی قدر قدرتی شان بیش از پیش آشکار شده است. بروز سانحه در نیروگاههای اتمی فوکوشیما ژاپن و پخش مواد رادیو آکتیو در آن منطقه و در اقیانوس آرام، عدم تمایل کشورهای امپریالیستی در جلوگیری از ساختن نیروگاههای اتمی، کم کردن میزان گازهای گلخانه ای و استفاده از اورانیوم تضعیف شده در جنگ تجاوزکارانه به لیبی، نشان می دهند که امپریالیستها در تلاش برای کسب سود از تخریب محیط زیست و نابود کردن حیات موجودات زنده نیز ابائی ندارند.

در سالی که گذشت، طبقه ی کارگر در کشور های امپریالیستی با بر پاداشتن تظاهرات میلیونی در برابر سیاستهای ضد انقلابی

تشکل یابی حق مسلم کارگران و زحمت کشان است!



را به دست خواهد گرفت؟ این شماخواهید بود که رهبری را به عهده خواهید داشت.» (همان جا). (تاکیدها از ما است)

به راستی از این آشکارتر نمی توان برای مداخله در امور ایران توسط نماینده گان سیاسی و نظامی یک کشور امپریالیستی و آلترناتیو تراشی، صحبت کرد. اگر کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت ملی به رهبری دکتر مصدق درخفا صورت گرفت، اکنون مداخله در ایران و «رژیم چنج» علیه دولت منفور جمهوری اسلامی علنا توسط رسانه های عمومی امپریالیستی تبلیغ می شود. اگر دیروز کودتاگران امپریالیست طنابی به دورگردن شاه خائن و رسوا انداختند و تا انقلاب بهمن او را با آن طناب کشاندند، امروز قرار است قرعه ی فال به نام مجاهدین و مسعودرجوی زده شود که با آب و تاب از این کنفرانس سخن می رانند که گویا «شق القمر»ی شده است و گرگان درنده ی جهانی به بره های بی آزار و بشر دوستی تبدیل شده اند!!

- در رسانه های امپریالیستی نیز این «تغییر» سیاست امپریالیستی که چیزی جز ادامه ی سیاست آمریکا در شرایط جدید تاریخی نمی باشد، سخن سرانی زیاد می شود. توجه کنیم :

واشنگتون پست ۱۳ آوریل ۲۰۱۱ - بهترین راه که ما نیز نظیر دیگران از حدود دوسال پیش و پس از تولد جنبش اپوزیسیون سبز توصیه کرده ایم شرط بندی روی تجدید یک قیام مردمی در ایران است.

صدای آمریکا ۲۴ مارس ۲۰۱۱: وال استریت جورنال زیر عنوان «واکنش آمریکا به نگرانی های حاکی از قدرت گرفتن ایران» می نویسد مقامات آمریکائی، اروپائی و عرب می گویند نگرانی های کاخ سفید از قوی شدن دست ایران در وقایع اخیر خاورمیانه، در واکنش های آن به این وقایع نقشی مرکزی پیدا کرده است.

به گفته همین مقامات تصمیم هفته گذشته پرزیدنت باراک اوباما برای استفاده از قدرت نظامی علیه نیروهای معمر قذافی رهبر لیبی تا حدودی ناشی از نگرانی دولت او از آن بود که دست روی دست گذاشتن غرب می توانست ایران را بیشتر جسور کند. برنامه ریزان نظامی آمریکا همچنین نگرانند که ایران می تواند از سرنگونی پادشاهی در بحرین، که مقر عملیات نیروی دریائی آمریکا برای کمک به کنترل بر جریان انتقال نفت از خلیج فارس است، منتفع شود.

در مورد یمن هم، نزدیک ترین متحدان

سال نو ... بقیه از صفحه اول

ریاست جمهوری آلمان ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹؛ گونتر فرهوگن نایب رئیس کمیسیون اروپا و کمیسر اروپا در امور صنایع ۲۰۰۴ - ۲۰۱۰؛ لئوداوتسنبرگ نماینده پارلمان فدرال آلمان ۱۹۸۰ - ۲۰۱۱؛ اتوبرنهارد عضو هیئت رئیسه بنیاد کنراد آدنائر و رئیس بنیاد هرمان الرزو فراکسیون دموکرات مسیحی در پارلمان فدرال آلمان ۱۹۹۸ - ۲۰۰۹؛ کریستف دگنهارت رئیس دانشکده علوم حقوق دولتی در دانشگاه لایپزیگ؛ سیداحمدغزالی نخست وزیر الجزایر ۱۹۹۲ - ۱۹۹۱.» (به نقل از سایت مجاهدین)، مسائلی مطرح شد که باید نسبت به آنها بی تفاوت نماند.

این کنفرانس که چند ماه بعد از کنفرانس مشابهی در فرانسه برگزار شد، که در آن نئوکانهای حزب جمهوری خواه آمریکا - برخلاف این بار که شخصیتهایی از حزب دموکرات آمریکا حضور داشتند - نشان داد که امپریالیستها در به دنبال آلترناتیو تراشی برای رژیم جمهوری اسلامی ایران هستند و در این ارتباط سازمان مجاهدین خلق را یکی از این آلترناتیوها به حساب می آورند. توجه کنیم :

«هوارد دین گفت: **خانم رئیس جمهور... ما می دانیم که امواج تغییر ایران راهم درمی نوردد ...** اگر به خاطر لیبی می ایستیم، باید بتوانیم برای ایران نیز بایستیم... **ما باید دولت موقت دموکراتیک را** (که چیزی جز دولت موقت شورای ملی مقاومت نیست - ن) **به رسمیت بشناسیم**». (همان جا) وی به علاوه از توافق جمهوری خواهان و دموکراتهای کنگره آمریکا در برخورد به ایران سخن گفت. «پاتریک کندی گفت: از رهبری شما در این دوران متشکریم.»

«پیتر بیس گفت: در حالی که ما امروز گردهم آمده ایم و در حالی که مردم در ایران چشم به حمایت ما دارند، خوب است چندان دقیق به راه حل هایی که در پیش داریم بیاندیشیم. البته به عنوان نظامی... راه حل نظامی، راه حل بدی است. آیا امکان پذیر هست؟ بله امکان پذیر هست. آیا تهدیدی واقعی است؟ بله. قطعا آمریکا و همه ی متحدین توان مندی نظامی برای برخورد با رژیم ایران را دارند. البته مشکلی که با این راه حل وجود دارد این است که زیرساختهای کشور را نابود کرده و جان افرادی گناه را می گیرد... حال این سوال مطرح است که چه کسی رهبری (منظور قیام مردم است - ن)

نداشتن چنین دیدی مورد ارزیابی قرار دهیم تا دوستان واقعی خود را از دوستان کاذب تمیز داده و قدرت حرکت یک پارچه ی خود را برای به پیروزی رساندن انقلاب رهائی بخش مان و استقرار سوسیالیسم و کمونیسم در عمل متحقق گردانیم.

رفقای کارگر مبارزه برای خواستهای فوری معیشتی خود را با خواستهای درازمدت خود پیوندزنیم. بدون این موضع امکان این که در میان خواستهای روزمره خود را گرفتار ساخته و سمت حرکت انقلابی خود را از دست داده و به دنباله روان رفرمیستها مبدل شویم، زیاده است. تاریخ صدسال اخیر مبارزات کارگران کشورهای پیش رفته صنعتی نشان داد که با افتادن به دام سوسیال دموکراتها و رویزونیستها، انقلاب در این کشورها به تعویق افتاده و بورژوازی امپریالیست نه تنها کارگران و زحمت کشان خودی بلکه تمامی جهانیان را در زیر سلطه ی خود نگه داشته و چنان فقری را بر جهانیان تحمیل کرده است که بیش از یک سوم بشریت امروز از داشتن بیش از یک تا دو دلار درآمد در روز محروم مانده و مشتکی سوپر میلیاردر هرکدامشان درآمدی بیشتر از درآمد چندین کشور عقب افتاده در سال به دست می آورند. تغییر این وضعیت غیرانسانی بردوش طبقه ی کارگر افتاده است. به امید آن که در اول ماه امسال وحدت طبقاتی کارگران جهان بتواند مستحکم تر از پیش در اعتراضات سراسری خود را نشان دهد و کارگران جهان چرخ انقلاب کارگری را گامی دیگر به پیش به حرکت در آورند. برافراشته تریاد پرچم هم بسته گی کارگران در اول ماه پیروز!

مستحکم تریاد وحدت مبارزاتی کارگران سراسر جهان!

آزادی بی قید و شرط کارگران زندانی و کلیه زندانیان سیاسی را فریادزنیم! برای تحقق خواستهای مشخص و درازمدت کارگری، متشکل شویم! آزادی تشکل حق مسلم ما است!

مرگ بر امپریالیسم، مرگ بر جمهوری اسلامی ضد کارگر و ضد زن ایران!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

حزب رنجبران ایران -

۱۳۹۰

اول اردیبهشت





عرب واشنگتن، بخصوص عربستان سعودی، نگران آن هستند که سرنگونی احتمالی علی عبدالله صالح رئیس جمهوری آن کشور می تواند ایران را در منطقه قوی تر کند.

ریاض سال گذشته برای مهار جنبش شورشی موسوم به حوثی ها در یمن، که با تهران شیعه هم عقیده است، و دولت های عرب می گویند از ایران پول و اسلحه دریافت کرده بود، عملیات نظامی کوتاه مدتی را در آن کشور انجام داد.

یک مقام اروپایی که در هفته های اخیر با مقامات ارشد آمریکایی ملاقات کرده است می گوید «هرکاری که آمریکا در واکنش به وقایع خاورمیانه انجام می دهد در این چارچوب قرار دارد که چگونه می تواند به ایران لطمه بزند یا کمک کند.»

باز هم صدای آمریکا ۲۷ مارس: روزنامه های آمریکا شادباش نروزی پرزیدنت اوباما به مردم ایران را نشانه تغییر جهت سیاست ایالات متحده در برابر دولت جمهوری اسلامی خوانده اند.

وال استریت جورنال نوشته است پیام شادباش نروزی پرزیدنت اوباما به مردم ایران، قویترین پشتیبانی وی از اپوزیسیون سیاسی و جوانان ایران را تا به امروز، در برداشته است. این پیام نشان می دهد که رییس جمهوری آمریکا قصد دارد از موج دموکراسی خواهی در منطقه خاورمیانه برای فشار آوردن به رهبری جمهوری اسلامی، بهره گیرد.

این روزنامه می نویسد پرزیدنت اوباما هر سال همزمان با نروزی برای مردم ایران پیام می فرستاد. اما در پیام امسال وی بر خلاف پیام نروزی ۱۳۸۸، از فراخواندن دولت احمدی نژاد به تعامل با آمریکا خبری نبود؛ و به جای آن رییس جمهوری آمریکا از نقض حقوق بشر توسط دولت تهران، به شدت انتقاد کرد.

واشنگتن تایمز شادباش نروزی پرزیدنت اوباما به مردم ایران را نشانه تغییر در خط مشی دولت آمریکا نسبت به ایران خوانده است. این روزنامه با اشاره به انتقاد رییس جمهوری آمریکا از ارباب و سرکوب وحشیانه مردم ایران و نقض حقوق بشر توسط دولت از پس از انتخابات سال ۱۳۸۸، می نویسد این پیام، موضع پرزیدنت اوباما را در برابر دولت و مردم ایران کاملاً روشن کرد.

نیویورک تایمز از تصمیم شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد به تعیین یک گزارشگر ویژه ایران خبر داده و می نویسد

در واکنش به سرکوب ناراضیان سیاسی در کشور، و با رای شورا یک گزارشگر ویژه مامور نظارت تحقیق در مورد ایران می شود. پیشتر بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل گزارشی از شدت گرفتن سرکوب مخالفان از سوی حکومت ایران به شورا داده و گفته بود حکومت، فعالان، روزنامه نگاران و مخالفان را سرکوب می کند و میزان اعدام ها در ایران در این اواخر در حد گسترده ای افزایش پیدا کرده است. نیویورک تایمز می افزاید سفیر آمریکا در سازمان ملل ضمن ستایش از اقدام شورای حقوق بشر این تصمیم را لحظه آغاز نامیده است. تهران این اقدام شورا را محکوم کرده است.

صدای آمریکا ۱ آوریل: هفته نامه اتلانتیک زیر عنوان «ائتلافی جدید برای توجه به حقوق بشر و دموکراسی در ایران» می نویسد از آنجا که تهدید ناشی از برنامه اتمی ایران تا سطح واقعی وحشتناک بالا رفته است واشنگتن بیشتر به ایران از زاویه مسائل اتمی نگاه می کند. اکنون با توجه به التهاب جاری در خاورمیانه ائتلافی جدید از فعالان در امور سیاست خارجی می خواهد این وضعیت را عوض کند.

خانه آزادی (Freedom House) و انستیتوی سیاست مترقی (Progressive Policy Institute) همراه با اندیشکده هائی دیگر، و کارشناسان سیاست خارجی، ائتلافی به وجود آورده اند که هدف آن توجه به حقوق بشر و دموکراسی در سیاست های مربوط به ایران است - که به گفته آنها در ارتباط با تسلیحات اتمی نشان می دهد تهدید ناشی از برنامه اتمی ایران چگونه به وجود آمده است.

اعضای این ائتلاف با دولت های خارجی، مقامات اطلاعاتی، دانشگاهیان و فعالان جنبش دموکراتیک ایران تماس خواهند گرفت. آنها نتایج گزارشهای تحقیقاتی را با هدف تغییر در چگونگی نگرش دولت اوباما، و بقیه جهان به ایران، و زیر بنای سیاست های جاریشان، منتشر خواهند کرد. این گروه ویژه زیر عنوان «فرا تر از تحریم ها: استراتژی بعدی در مورد ایران» فعالیت خواهد کرد، و گزینش این عنوان نشان می دهد که اعضای آن در جستجوی راه هائی خلاق برای زیر فشار گذاشتن ایران از طریق دیپلماسی چند جانبه و اظهار نظرهای علنی هستند - نه فقط محدودیت های تجاری.

- وزیر امور خارجه بحرین، به نوشته وال استریت جورنال، به جمهوری اسلامی در

مورد مداخله در امور داخلی اش هشدار داده و گفته است اشتباه تهران ممکن است کار را به درگیری بکشاند. شیخ خالد گفته است مبارزه ایران علیه ما اکنون سیاسی است اما هر لحظه ممکن است جنبه های دیگری هم پیدا کند.

اخراج دیپلمات های ایرانی از کویت: «کویت دوفتر از دیپلمات های ایران را به اتهام ارتباط با یک شبکه جاسوسی اخراج کرد. یک دادگاه در کویت نیز، دو ایرانی و یک کویتی را در جاسوسی برای ایران مجرم شناخت و به مرگ محکوم کرد.

وزارت امور خارجه کویت همچنین یک دیپلمات ارشد ایران را فراخواند. تهران درگیری دیپلمات های خود در جاسوسی را تکذیب می کند و اتهامات را «بی اساس» می نامد.

کشف حلقه جاسوسی نخستین بار در ماه مه گذشته فاش شد. در گزارش های خبری گفته می شد نیروهای امنیتی دست کم هفت نفر را، در پی از هم پاشیدن یک سلول جاسوسی که اطلاعاتی درباره هدف های کویتی و آمریکایی برای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی جمع آوری می کرد، دستگیر کردند.»

بی بی سی ۳ آوریل: وزیران خارجه کشورهای عرب حوزه خلیج فارس روز یکشنبه پس از نشست اضطراری ریاض با صدور بیانیه مشترکی از آنچه دخالت ایران در امور داخلی و توطئه چینی علیه امنیت ملی خود خواندند، به شدت انتقاد کردند.

به گزارش سرویس بین الملل خبرگزاری انتخاب ۱/۲۳/۱۳۹۰، «احمد القتان سفیر عربستان سعودی در مصر در مصاحبه با شبکه ی الحیات ادعا کرد: ما در عربستان سعودی مخصوصا ملک عبدالله از زمانی که وی ولیعهد بود تلاش کرده ایم که دست دوستی را به سوی ایران دراز کنیم به هر شکلی. اما متأسفانه، توطئه های ایران در کشورهای حاشیه خلیج فارس هرگز تمامی ندارد.

وی افزود: تا امروز، آنها با توهم امپراطوری فارس زندگی می کنند. اظهارات اخیر ایرانیان عجیب و غریب است. آنها عربستان سعودی را متهم به دخالت در امور بحرین کردند. این حقیقت ندارد و من می توانم آن را ثابت کنم. احمد القتان مدعی می شود: این اتهامات زمانی از سوی ایران متوجه ما می شود که ایران هم در حال مداخله در امور لبنان، عراق، مصر و کشورهای حاشیه خلیج فارس است.

سفیر عربستان سعودی در مصر، می

امپریالیسم رهائی بخش نیست و تکیه به آن وابسته گی است!



افزاید: وضعیت ما با ایران در منطقه به صورت وحشتناکی است. ما پیام قدرتمندانه و مهمی را به آنها منتقل کرده ایم: ما اجازه ی نقض امنیت کشورهای حاشیه خلیج فارس را نمی دهیم. امنیت کشورهای حاشیه خلیج فارس، خطر قرمز ما در عربستان سعودی است. مطمئنا شما به یاد دارید که عربستان چگونه به حمله ی کویت پاسخ داد.

احمد القتان در ادامه ی ادعاهایش، می گوید: اهداف ایران در ایجاد یک شبکه جاسوسی در کویت چه بود؟ کل این قضیه هشدار دهنده است. ایران چندین سال است که جزیره های امارات را اشغال کرده است! و هنوز هم از هر نوع مذاکره ای در این مورد سرباز می زند! و حتی داوری بین المللی را هم قبول نمی کند! وی با بیان این که «ما در عربستان سعودی خیلی از دست ایران رنج کشیدیم» ادامه می دهد: بگذارید که به شما یادآوری کنم که ایران در سال ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ دو بار به آسمان عربستان سعودی حمله کرد. ما به آنها هشدار دادیم و زمانی که برای بار سوم این قضیه تکرار شد، ما هواپیماهای آنها را زدیم.»

خبرگزاری انتخاب ۱۳۹۰/۱/۲۳: «پنج فروند از کشتی های جنگی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) دیروز دوشنبه وارد خلیج فارس شده و در سواحل دومی پهلو گرفتند.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از خبرگزاری فرانسه، هدف از اعزام این ناوها به خلیج فارس که به موجب اجرای عملیاتی با نام «دریاهای دوستی» وارد منطقه شده اند تحکیم مناسبات ناتو با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس اعلام شده است.

این کشتی ها حامل نظامیانی از کشورهای ایتالیا، اسپانیا، یونان و آلمان هستند که قرار است چند تمرین نظامی نیز با نیروی دریای امارات داشته باشند.

به گزارش مهر، خبرگزاری فرانسه هر چند اقدام به مخابره این خبر کرده اما در لابه لای سطرهای آن تلاش کرده تا به نوعی حضور این کشتی های جنگی در خلیج فارس را به اختلافات بوجود آمده میان ایران و عربستان در مورد تحولات بحرین مرتبط کرده و در این راه به تنشهای موجود میان ایران و آمریکا و چند عضو دیگر ناتو نیز اشاره کرده است. (پایان نقل قولها)

بنابراین آشی درحال پخته شدن است اما به چه ترتیب؟ این هنوز معلوم نیست. گرچه

تاریخ مداخلات غرب در ایران به صدها سال می رسد. اما در ۶۰ سال اخیر حتایک روز هم امپریالیسم آمریکا دست از دخالت در امور ایران برنداشته است. بنابراین «کشتیبان پیوسته سیاست مداخله را داشته است!». اما با توجه به درگیری نظامی آمریکا در عراق، افغانستان و پاکستان و لیبی و صدمه پذیر بودن نیروهایش در این کشورها در صورت درگیر شدن با ایران از یک سو و بزرگی ایران و قدرت نظامی حاکمان و مخالفت روسیه با چنین مداخله ای در مرزهای جنوبی اش از سوی دیگر، از جمله عواملی بودند که امر تجاوز نیروهای نظامی امپریالیستی را تا کنون ناممکن ساخته و از همه مهم تر این که احتمال پیروزی آنها نیز چندان مسجل نیست. به علاوه، تجربه ی دهه ی اخیر مداخلات نظامی امپریالیستها نشان داده است که با تراشیدن اپوزیسیون در هر کشوری برای حاکمان و کمک رسانی به آن برای جایگزین شدن حکومتها، در ظاهر امر مقبول تر جلوه داده شده و حتا سازمان ملل هم که می بایستی در این ارتباط محتاط تر عمل کند تا حیثیت اش را در نظر مردم جهان حفظ نماید نیز تحت فشار امپریالیستها جاده صاف کن تجاوزات نظامی امپریالیسم آمریکا و ناتو گشته است.

بنابراین امپریالیستها تمامی امکانات خود را به کار انداخته اند تا از هر فرصت به دست آمده زمینه را برای یک مداخله ی احتمالی و یا وادار ساختن رژیم جمهوری اسلامی به تسلیم فراهم سازند و هم دستان بورژوائی و خرده بورژوائی ایرانی آنها نیز که در گذشته با تکیه به ملی گرایی و اسلام گرایی خودرامستقل نشان می دادند، اکنون به صورتی این الوقت، کمک گرفتن از امپریالیستها را قبیح ندانسته و تا به آن جا می توانند پیش بروند که ایران را به درون یک درگیری نظامی وحشتناکی بکشند که همان طور که ژنرال ارتش آمریکا در بالا گفت زیربنای اقتصادی ایران را نابود کند، هزاران و شاید میلیونها ایرانی را کشته و بی خانمان گردانند تا باردیگر به تمامی نظام استعماری پُست مدرنی خود را با چهره های جدید بورژوائی در ایران در زیر شعار «برقراری دموکراسی و حقوق بشر!» به وجود آورند.

حزب رنجبران ایران، همان طور که بارها اعلام داشته است، امر آزادی طبقه کارگر و زحمت کشان، امر آزادی زنان و ملیتهای هر کشور را جز از طریق و به دست خود آنان میسر نمی داند و حتا در صورت

تغییر رژیم، حفظ نمی شود. آزادی هدیه ای نیست که توسط امپریالیستها و یا هم دستان تشنه قدرت داخلی آنها به مردم ایران و منطقه هدیه شود. بنابراین به کارگران و زحمت کشان، به زنان و جوانان مبارز و به نیروهای چپ و کمونیست ایران هشدار می دهیم که علیه هرگونه مداخلات امپریالیستی به پاخیزند، هم دستان امپریالیسم را در ایران افشا کنند و در عین حال برای جلوگیری از بازی بین «بد و بدتر» و واگذار کردن کشور به دست حاکمان کنونی و یا بورژوازی مفلوک و خائن در اپوزیسیون، دست اتحاد و یکی شدن را به سوی هم دیگر دراز کرده، از خلسه و نشئه ی تفرقه و گروه گرایی خود را نجات داده، بارهای گذشته را بر زمین نهاده و در این لحظه ی حساس تاریخی از طریق متحد شدن و تبدیل گشتن به نیروی روشن بین، توانا و انقلابی، نگذارند که ثمره ی ۳۲ سال مبارزات بی امان طبقه کارگر و توده های مردم، زنان و جوانان و... باردیگر تحت توهم «خلاص شدن از سلطه ی رژیم جمهوری اسلامی به هر قیمت» (نظیر خلاص شدن از دست رژیم شاه) به تاراج رفته و به قول معروف «روز نو، روزی از نو»، باردیگر برای کسب آزادی از فردای «رژیم پنج» به مبارزه برخیزند. نباید گذاشت سرهمای استقلال و آزادی شان توسط امپریالیستها و هم دستان داخلی آنها به راحتی بریده شود. ماهیت آلترناتیو تراشی را در عراق، افغانستان و هم اکنون در لیبی شاهد هستیم. و اگر از این واقعیات درس نگیریم مستوجب آن خواهیم بود که در زیر سلطه ی اربابان امپریالیست و مستبدین دیگر داخلی هم دست آنها، سالیان طولانی دیگری خون داده، زجر کشیده و خفت و خواری را باز هم تجربه کنیم. دو آلترناتیو: تسلیم رژیم حاکم جمهوری اسلامی و یا رژیم پنج هر دو در دستور کار امپریالیستها قرار دارد و آنها منتظر فرصت برای دست یابی به یکی از این آلترناتیو می باشند. هرچند که سروصداهای تبلیغاتی و تشدید تضادهای دیپلماتیک ظاهرا به نفع آلترناتیو رژیم پنج حکم می دهد!

ک. ابراهیم - ۱۵ فروردین ۱۳۹۰





اطلاعیه ... بقیه از صفحه اول

قربانیان تسلیت گفته و در عین حال معتقد است عدم پیدا کردن راه حل مناسبی توسط دو جناح درگیر (دولت عراق و سازمان مجاهدین) امکان تکرار این گونه جنایت را از بین نمی برد. چون که دو جناح دیگر که دولت آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی هستند و در بروز این حادثه بدون تردید نقش موثری داشته اند، از هر فرصتی می توانند برای برپا کردن آتشی دیگر سود جسته و افراد بی گناه دیگری از ساکنان کامپ اشرف را قربانی سیاستهای خود سازند. امری که نشان می دهد با امپریالیستها و مرتجعان نمی توان از در دوستی درآمد و انتظار کمک بی قید و شرط داشت.

حزب رنجبران ایران -

۲۳ فروردین ۱۳۹۰



مسئولیت تاریخی ... بقیه از صفحه آخر

به سی و پنج سال پیش (۱۹۷۳) با افزایش دائم بیکاری، نا امنی، فقر و نابرابری آغاز گشت. این بحران عمیق برای متجاوز از سه دهه با توسل به پروسه مالی سازی فعالیت های اقتصادی از سوی راس نظام (آمریکا) تعبیه و اداره گشت. پروسه مالی سازی مدیریت اقتصادی در واقع «پاشنه آشیل» نظام بود که بالاخره کلیت آن را در سطح جهانی در مسیر بحران مالی که در پائیز سال ۲۰۰۸ رسانه ای تر گشت، قرار داد، ولی همان طور که در پیش اشاره شد بحران مالی تنها پی آمد بحران ساختاری است که نظام با آن روبرو است.

۲ - اکنون بشریت بر سر یک جاده دو راهه (و یا دوره گذار) رسیده است. آیا عقلانی و مناسب است تصور شود که چون نظام فعلی آنقدرها هم بدنیست پس باید تلاش کرد که از این بحران عبور کرده و به بهبودی و بقای نظام بیاندیشیم؟ بدون تردید این اندیشه یک بدیل و راهکار برای برون رفت است که قدرت حاکمه سرمایه جهانی (اولیگوپولی) های حاکم بر اولیگارشسی های کشورهای جی ۷ (به اضافه روسیه) انتخاب کرده است.

۳ - ولی راه دیگری نیز در مسیر بشریت قرار گرفته که قربانیان نظام با حمایت چالشگران ضد نظام می خواهند بپیمایند که به نظر نگارنده هم مناسب و هم عقلانی است. این راهکار نشان می دهد که نظام جهانی فعلی که در یک بحران عمیق غوطه ور گشته یک نظام فرتوت و بی ربط است و بشریت عوض عبور از این بحران باید به عبور از خود نظام سرمایه داری واقعا موجود همت گمارد. به عبارت دیگر این نظام در مسیر رشد تاریخی خود به نقطه ای رسیده است که در آن ادامه پروسه انباشت سرمایه به تعمیق پروسه تخریب محیط زیست و محروم سازی توده های مردم شدت بخشیده و بالاخره جهان را به سوی نابودی پایه های طبیعی بازتولید تمدن بشری سوق خواهد داد. در نتیجه ما چالشگران ضد نظام هر کجا هستیم باید با بسیج توده های مردم در جهت احیای جهانی فراسوی سرمایه داری قدم های اساسی برداریم. آیا ایجاد تشکل ها، فوروم های متنوع اجتماعی و سازمان های سیاسی در دو دهه اخیر (از پایان دوره جنگ سرد به این سو) توانسته اند که به عروج امواج رهائی از یوغ نظام سرمایه کمک های موثری بکنند؟ در ارائه پاسخ به این پرسش بهتر است نیم نگاهی به علل شکلگیری عروج این موج رهائی بیافکنیم.

نقش تشکل ها و فوروم ها در عروج امواج رهائی

۱ - وقتی که بحران ساختاری در اواسط دهه ۱۹۷۰ آغاز گشت، اجزاء اصلی (پیکان سه سره) نظام بویژه راس آن برای برون رفت از آن متوسل به تشدید حرکت لجام گسیخته سرمایه (گلوبالیزاسیون) این بار تحت بازار آزاد نئولیبرالیسم گشتند. این حرکت شدید به تعمیق مونوپولی سازی و مالی سازی فعالیت های اقتصادی از یک سو و میلیتاریزه سازی روند خود گلوبالیزاسیون از سوی دیگر دامن زد. نتایج فلاکت بار این حرکت (تعمیق محروم سازی و فقر، بیکاری مزمن، جنگ و بی امنی در سراسر جهان و ...) که منبعت از انتخاب نظام برای برون رفت از بحران بود بالاخره منجر به بروز و عروج اعتراضات و مقاومت های وسیع مردم در اکثر کشورهای جهان گشت که در وقایع سیاتل سال ۱۹۹۹ رسانه ای تر گشت.

۲ - وقایع سیاتل و پیش از آن ها بروز یک سری شورش های نان و نفت و مسکن در کشورهای پیرامونی در بند سرآغاز

شکلگیری و رشد جنبش ها، فوروم ها و سازمان های سیاسی و احیاء و توسعه احزاب چپ - مارکسیستی علیه تبهکاری ها، سیاست های استثماری خصوصی سازی و کالا سازی های سرمایه داری واقعا موجود هم در کشورهای شمال و هم در کشورهای جنوب بودند که تا امروز هم ادامه دارند. بدون تردید پیدایش این جنبش ها و فوروم ها و احیای سازمان ها و احزاب سوسیالیستی، مارکسیستی و کارگری و دهقانی در سراسر جهان امری بسیار مشروع، مناسب و ضروری هستند. ولی این تشکل ها و نهادها هنوز از یک انسجام و اتحاد جهانی (و یا حداقل کشوری و منطقه ای) بهره مند نبوده و در وضع انشقاق، تفرقه و پراکندگی چشم گیری به سر می برند. در نتیجه توده های مردم که در سطوح مختلف محلی و در فضای فیزیکی محدودی برای احقاق حقوق خود به مقاومت و مبارزه روی می آورند چون از برکت وجود یک انسجام کشوری و منطقه ای و از وجود همبستگی ها، همدلی ها و هم زبانی های بین المللی و جهانی برخوردار نیستند، عموما مبارزاتشان در سطح محلی و دفاعی باقی مانده و در اکثر مواقع در مقابل تهاجم سرمایه که می خواهد از طریق پروسه های ویرانساز خصوصی سازی ها و کالاسازی ها مزایا و امتیازاتی را که توده های مردم در دهه های گذشته به خاطر مبارزاتشان کسب کرده اند، از آن ها پس بگیرد، به عقب رانده می شوند.

۳ - پس آن چه مورد نیاز و ضروری است همت چالشگران ضد نظام در مرحله کنونی در جهت غلبه بر پراکندگی و انشقاق، سپس تعبیه و تنظیم یک استراتژی مثبت و مترقی برای اتحاد نیروهای پیشرو ضد نظام در سطح ملی، منطقه ای و جهانی و سپس برون رفت از فاز و موضع دفاعی و ورود به فاز زیر سؤال قرار دادن مولفه های نظام با اتخاذ استراتژی های سیاسی - تهاجمی است. پرسش حائز اهمیتی که غالبا مطرح است این است که این جنبش ها، فوروم ها، سازمان ها و احزاب که از تنوع وسیعی برخوردار بوده و اقشار مختلف مردم با ایدئولوژی ها، خواسته ها و نیازهای گوناگون را در بر می گیرند (و وجود این تنوع به تمام آن نهادها اعتبار و قوت می بخشد) چگونه ممکن است که بتوانند درهم دیگر ادغام گشته و نظام را به یک چالش جدی بطلبند؟

۴ - در حال حاضر کسی و یا گروهی را



هیولای توهمات خانوادگی که به شکل ها و انواع گوناگون بویژه در سی سال و اندی گذشته (از نیمه اول دهه ۱۹۷۰ به این سو) در سراسر جهان گسترش و رونق یافته و به طور مستقیم و یا غیر مستقیم در خدمت نظام جهانی سرمایه (سرمایه داری واقعاً موجود) بوده است.

۴ - البته باید توجه کرد که هیولای میلیتاریسم نظام در مناطق مختلف جهان به خاطر چند و چون حرکت سرمایه (گلوبالیزاسیون) از یک سو و خصوصیات سیاسی و تاریخی آن مناطق از سوی دیگر به گونه ای کاملاً متفاوت عمل می‌کند. به طور مثال، این هیولا در حال حاضر در کشورهای آمریکای لاتین (آمریکای جنوبی و آمریکای مرکزی) در موقعیت دفاعی و حتی عقب نشینی قرار گرفته است در حالی که در قاره آفریقا از موضع تهاجم و غارت، اندیشیده و عمل می‌کند. آفریقا چون به عنوان یک بخش اعظم و مهم کشورهای جنوب محسوب می‌شود بهتر است که نظری اجمالی به اوضاع عمومی آفریقا به ویژه در ارتباط با وفور منابع طبیعی وسیع در آن قاره بیانداریم.

غارت آفریقا و ماهیت عکس العمل مردم آفریقا

۱ - تاریخ بر خلاف فوکویاما و خیلی از حامیان «تلاقی تمدن ها» به پایان عمر خود نمی رسد. آن چه که ما در قرن بیستم و به ویژه در نیمه دوم آن قرن مشاهده کردیم اولین موج رهائی ملت های کشورهای جنوب به ویژه در آفریقا از یوغ سرمایه جهانی بود. استعمار زدائی (استقلال) که توسط مردم آفریقا در آن دوره تاریخی (عهد باندونگ ۱۹۷۵ - ۱۹۵۵) بدست آمد توسط استعمارگران اعطاء نگردید بلکه از طریق مبارزات همه جانبه منجمله مبارزات مسلحانه که با جنبش مائو مائو در کنیا آغاز گشته و سپس در جنبش انقلاب الجزیره و بعداً در انقلابات مستعمرات پرتغالی (آنگولا، موزامبیک، گینه بیسائو و ...) به پیش برده شدند، کسب گردید.

۲ - استقلال و استعمار زدائی و کسب حاکمیت ملی - کشوری پیروزی عظیمی برای مردم آفریقا بودند ولی پیروزی ها در تاریخ «هرگز پایان تاریخ» نیستند بلکه آغاز فازی در زندگی ملت ها هستند که محدودیت ها، تضادهای درونی و پایان عمر خود را نیز در درون خود حمل می‌کنند. امروز ما در نقطه ای از تاریخ قرار داریم که در آن اولین موج رهائی به پایان

و گسترش بازار آزاد نئولیبرالیسم دست خوش تحویل و تحول گشته و وارد یک فاز جدیدی از صورت بندی امپریالیستی خود شد که بررسی کم و کیف آن برای پیشبرد استراتژی های مبارزاتی چالشگران کنونی ضد نظام حائز اهمیت است.

۶ - به هر رو اولین امواج رهائی علیه نظام که با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ آغاز گشته و در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به اوج شکوفائی رسید در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به پایان عمر خود رسید. اکنون در بحبوحه تعمیق بحران ساختاری نظام ما دوباره شاهد بروز اعتراضات، شورش ها و ... در دوره دوم شکلگیری و گسترش امواج رهائی علیه نظام هستیم. ولی در این میان، هم قربانیان اصلی نظام و هم چالشگران ضد نظام با تعداد زیادی از «هیولاهای جدید روبرو هستند که بیش از پیش قادرند که تلفیق بین چالشگران و قربانیان نظام را مدتها به تعویق اندازند.

رشد دو هیولای جدید و مسنولیت چالشگران ضد نظام

۱ - یکی از این هیولاهای رواج یک رشته تضادها و همبستگی های کاذب است که حامیان نظام توسط آنها موفق شده اند که توده های وسیعی از مردم را در درون زندان های «توهمات خانواده گی» محبوس ساخته و آنها را برای مدتی در خدمت منافع خود قرار دهند. در میدان کارزار علیه نظام، چالشگران وظیفه دارند که این توده ها را با کمک بویژه کارگران آگاه و دیگر توده های معتقد به دخالت گری و حق تعیین سرنوشت از زندان های توهمات خانوادگی دینی و مذهبی و یا شورونیسیم و پان ایستی که برای رستگاری و فایق آمدن بر مشکلات بازگشت به گذشته و «انقطاع از این عالم و الحاق به عالمی دیگر» و یا پذیرش خاک پرستی و تبار پرستی را تزریق می‌کنند، رها سازند.

۲ - ولی آن هیولائی که فلاکت بارتر و خانمانسوز تر است رشد و گسترش نظامیگری (میلیتاریسم) است که راس نظام با استفاده از آن تلاش می‌کند که با تسخیر نظامی جهان و اعمال هژمونی بر کلیه منابع طبیعی کره خاکی بازار آزادی به بزرگی این جهان بوجود آورد.

۳ - شایان توجه است که هیولای «توهمات خانوادگی» و هیولای میلیتاریسم به هیچ وجه دو روی یک سکه و مکمل یکدیگر نیستند بلکه یکی (میلیتاریسم نظام جهانی سرمایه) عامل بوده و دیگری (توهمات خانوادگی) معلول است. به عبارت دیگر

نمی شناسیم که یک مدل و طرحی را در مورد این ادغام ارائه داده باشند. ولی نگاهی به تاریخ نشان می‌دهد که شکل های معین سازماندهی و تشکیلاتی عموماً در جریان مبارزات توسط توده های مردم تحت حمایت و همکاری های چالشگران ضد نظام بوجود آمده و رشد و گسترش یافته اند. چون توده های مردم با دخالت گری خود صفحات و فصل های تاریخ زندگی را ورق می زنند لاجرم آنها هستند که با دخالت خود در تعیین سرنوشت خویش باعث دگرذیسی های اجتماعی و انقلابات سیاسی نیز می‌گردند. دگرذیسی و یا انقلاب پروژه نیست که چند نفر روشنفکر انقلابی آن را تعیین و تنظیم سازند. بلکه یک پروسه نسبتاً طولانی است که روشنفکران انقلابی با رفتن بین توده های مردم به عنوان چالشگران ضد نظام در خدمت آن دگرذیسی و یا انقلاب قرار می‌گیرند و در مواقع مناسب و موثری حتی به رهبری آن دگرذیسی و انقلاب هم می‌رسند.

۵ - اگر به دوره اول بحران ساختاری سرمایه داری در آغاز قرن بیستم نظری افکنیم به خوبی خواهیم دید که چگونه توده های دخالت گر به همراه چالشگران ضد نظام موفق شدند که با ابتکارات اجتماعی و ابداعات سیاسی سازمان های موثر - انجمن های ملی، شوراهای زنان، اتحادیه های کارگری، و جبهه های سیاسی چه متعلق به احزاب کمونیست یا احزاب سوسیالیستی و چه متعلق به جنبش های رهائی بخش ملی - خود را برای مقابله با نظام آماده ساخته و با بسیج وسیع دیگر توده های مردم به پیروزی های بزرگ و ثمربخشی در قرن بیستم نایل آیند. اما این جنبش ها، سازمان ها، احزاب و دولت های برآمده از آنها (سه ستون مقاومت علیه نظام) در دو دهه آخر قرن بیستم بنا به علی که نگارنده به بررسی بخشی از آنها در مقاله های متفاوتی در این نشریه پرداخته است، نتوانستند به راه تاریخی خود در جهت رهائی بشریت از یوغ سرمایه ادامه دهند و در نیمه راه از نفس افتاده و با سقوط و فروپاشی روبرو گشتند. مضافاً شایان توجه است نظامی که قربانیان اصلی نظام (کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان) همراه با حمایت چالشگران ضد نظام (در راس آنها مارکسیست ها، سوسیالیست ها و نیروهای ناسیونال ملی گرا و پوپولیست) دهه ها به چالش طلبیده شده بود در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ با تشدید حرکت سرمایه (گلوبالیزاسیون)



عمر خود رسیده و موج دوم رهائی دارد آغاز می‌گردد. در این برهه از تاریخ برای بقای امپریالیسم، آفریقا خیلی اهمیت دارد. زیرا که این قاره دارای منابع طبیعی است که تا دهه های اخیر کشف نشده بودند. منظور فقط نفت و گاز طبیعی، مس و ... نیستند که از ۲۰۰ سال گذشته به این سو کشف و استخراج آن‌ها مدنظر امپریالیست ها بود. منظور معادن نادر و سنگهای قیمتی و استراتژیکی است که تا این اواخر کشف نگشته بودند. مضافا خود زمین و آب که امروز به منابع کمیاب در سطح جهانی تبدیل شده اند در قاره آفریقا به وفور وجود دارند.

۳ - اما برای نظام جهانی فقط منابع طبیعی آفریقا مهم هستند و نه مردمان ساکن آفریقا. در واقع از نظر حامیان نظام، آفریقائی ها مانعی بزرگ در مقابل تاراج منابع طبیعی آن قاره توسط اولیگوپولی های حاکم هستند. اولیگوپولی ها در برنامه های جهانی خود در جهت تسلط بر جهان از طریق کنترل نهائی و انحصاری بر منابع طبیعی بر این باور هستند که خلق های آفریقا همیشه در حالت انفعالی باقی مانده و هیچ وقت در جهت ایجاد یک مقاومت جدی علیه تاراج بسیج نخواهند گشت.

۴ - به نظر نگارنده اولیگوپولی های حاکم و حامیان ایدئولوژیکی و سیاسی آن‌ها نیز مثل استعمارگران کهن قرن نوزدهم در اشتباه محض هستند. استعمارگران کهن به ویژه انگلستان، فرانسه و هلند نیز بر این تصور بودند که نظام استعماری ابدی است و مردم آفریقا برای همیشه زندگی جدید خود را با الزامات و ضرورت های رژیم استعمار تطبیق خواهند داد. ولی تاریخ نشان داد که سیستم استعمار بالاخره توسط خلق های آفریقا در قرن بیستم به ویژه در دو دهه « عهد باندونگ » به چالش جدی طلبیده شد. دقیقا امروز نیز بخشی از پست مدرنیست ها، مبلغین « تلاقی تمدن ها » و دیگر حامیان نظام جهانی بر آن هستند که منابع زمینی و زیر زمینی آفریقا می‌تواند بدون چالش و مقاومت جدی از سوی آفریقائی ها مورد تاراج و غارت قرار گیرند. ولی پیشرفت اوضاع و فعل و انفعالات سیاسی در سطح جهان و آفریقا نشان می‌دهد که این دفعه نیز مردم آفریقا و حتی بخش هائی از طبقات و نخبگان حاکم در کشورهای آفریقا علیه فاز جدید تاراج و غارت که در سال های بعد از پایان دوره جنگ سرد شدیدتر و خانمان براندازتر گشته، به مخالفت برخوانند خاست.

۵ - آفریقا به مثابه قاره حاصلخیز از نظر اقتصادی در بیست سال گذشته (۲۰۱۰-۱۹۹۰) توسط اولیگوپولی های انحصاری کشورهای جی ۷ (به اضافه شرکای آنان) به شدت غارت گشته است. مردم زحمتکش آفریقا نه فقط از فقدان شغل و درآمد، و وجود بیکاری و نا امنی مزمن رنج می‌کشند، بلکه زندگی آن‌ها به علت فقر، گرسنگی فاحش ناشی از بحران های منبعث از عملکرد و منطق حرکت سرمایه مورد تهدید جدی قرار گرفته است. قربانیان نظام در آفریقا برای این که بتوانند علیه غارت امپریالیستی بپاخیزند، نیاز به کیفیت جدیدی از مقاومت و پیکار دارند. بدون تردید این مقاومت و عروج امواج نوین رهائی در آفریقا نیز مثل دیگر مناطق کشورهای پیرامونی در بند بستگی ارگانیک به همت چالشگران ضد نظام، نوسازی و تقویت فروروم های منطقه ای، مراکز انقلابی متعلق به مارکسیست ها و در عین حال تقویت و گسترش همدلی ها و همزبانی ها با نیروهای مناطق دیگر جهان دارد. البته باید اشاره و تأکید کرد که بروز و عروج نیروهای نوظهور اقتصادی و سیاسی مثل چین، برزیل، هندوستان و روسیه و شکل گیری و رشد سازمان های بین المللی و منطقه ای مثل «سازمان شانگهای» در اوروپا - آسیا و «سازمان آلبا» در آمریکای لاتین که حداقل در مقابل هژمونی طلبی آمریکا در مدیریت اقتصادی جهان مقاومت می‌ورزند، به روند مبارزات نوین در آفریقا کمک خواهند کرد.

ماهیت تلفیق اندیشه های رهائی بخش با عروج امواج رهائی در جهان

۱ - باید به این نظرگاه توجه کرد که اندیشه های مترقی و رهائی بخش نیز زمانی به نیروی مادی و عینی تبدیل گشته و نظام فرسوده و فرتوت کنونی را به چالش جدی می‌طلبند که توسط چالشگران ضد نظام به داخل توده های مردم برده شده و به خواسته های آنان تبدیل گردند. بدون تردید در حال حاضر تلفیق چشم گیری بین قربانیان نظام (کارگران، دهقانان، و دیگر زحمتکشان فرودست و ...) و چالشگران ضد نظام (روشنفکران ارگانیک) دیده نمی‌شود. سؤال کلیدی که پاسخ به آن مضمون اصل «مادر مباحث ها» را تشکیل می‌دهد این است که این تلفیق تاریخی به چه نحو و شکلی باید به وقوع بپیوندد؟

۲ - واقعیت این است که هر جا جنبشی اجتماعی و سیاسی به وجود آمده در آن جا تلفیق در سطوح مختلف و به درجات

گونگون به وقوع پیوسته است. پس مشکل عدم وجود جنبش ها و تلفیق در آن بین قربانیان نظام و چالشگران ضد نظام نیست بلکه مشکل اصلی این است که این جنبش ها و اجزاء درون این جنبش ها چه در آفریقا و چه در دیگر مناطق جهان در حالت پراکندگی و انشقاق در فقدان همبستگی ها همدلی ها و همزبانی های جهانی و منطقه ای و حتی در سطح ملی - کشوری به سر می‌برند.

۳ - باید تلاش کرد در هر کجا که هستیم ادغام و اتحاد در جهت ایجاد همدلی ها و همزبانی های سیاسی در درون جنبش ها و بین آن‌ها را به وجود آوریم. جنبش های اجتماعی که در بیست سال گذشته در کشورهای جهان به وجود آمده اند و تعداد آن‌ها اندک نیست، سیاسی نبوده و عمدتا فرهنگی، صنفی و تک محوری هستند و اگر هم سیاسی بودند به شدت سیاست گریز و حتی سیاست ستیز گشته اند. فعالین درون این جنبش های اجتماعی از سیاست های ضد دموکراتیک اولین موج رهائی در نیمه دوم قرن بیستم که به حق باعث پیروزی در استقرار استقلال و حاکمیت ملی و پیشبرد امر عدالت اجتماعی در کشورهای جهان به ویژه در کشورهای در بند پیرامونی (جهان سوم) گشته بودند، بیزار، دلسرد و سرخورده گشته اند. مضافا این جنبش های رهائی و دولت های برآمده از آن‌ها بالاخره به آخر راه خود رسیده و بعد از مواجهه با یک رشته تضادها و محدودیت ها به پایان عمر خود رسیدند.

۴ - ولی بحران عمیق ساختاری نظام که باعث گشته نظام جهانی به تمرکز و ادغام سرمایه از یک سو و گسترش و تسریع حرکت سرمایه (گلوبالیزاسیون) از طریق تزریق پدیده میلیتاریسم به کالبد و متابولیسم سرمایه بیش از گذشته روی آورده و به اشتعال جنگ های گوناگون مرئی و نامرئی در سراسر جهان بپردازد به نوبه خود باعث شکل گیری و توسعه امواج بیداری و مقاومت از سوی قربانیان نظام در سراسر جهان گشته است.

نتیجه این که

۱ - بررسی اوضاع نشان می‌دهد که بادهای بیداری و رهائی برای دگرپرسی های انقلابی در سرتاسر جهان در حال وزیدن هستند. موج دوم رهائی از یوغ سرمایه شروع گشته است. توده های مردم در سراسر جهان از اوضاع به شدت ناراضی و از وجود اولیگوپولی های



انحصاری حاکم بر اولیگارشی های دولتی و سیاست های کالا سازی و خصوصی سازی و جنگ های آنان به ستوه آمده اند. در پرتو این اوضاع عینی، حائز اهمیت است که همبستگی جهانی و منطقه ای و کشوری با مبارزات کارگری از یک سو و همدلی و همزبانی با مبارزات ضد امپریالیستی خلق های کشورهای در بند پیرامونی از سوی دیگر توسط چالشگران ضد نظام (روشنفکران ارگانیک) شدت یابند. این چالشگران که در درون احزاب و سازمان ها، جبهه ها و فوروم های جهانی، قاره ائی و منطقه ای فعالیت می کنند باید همراه با تغییرات سریع اوضاع سیاسی آماده عمل باشند که انفجار توده ها را در راه قدم برداشتن به سوی ایجاد جهانی بهتر (سوسیالیسم) امکان پذیر و میسر سازند.

۲ - ما چالشگران ضد نظام باید احساس مسئولیت تاریخی کرده و با وارستگی بپذیریم که (هر چه قدر هم فعالیت ها و اندیشه های انقلابی مان مناسب، مربوط و مشروع باشند) ما از وجود مبارزات پراکنده و پر از انشقاق و از فقدان یک چپ اصیل، متحد و منسجم رنج می کشیم. باید به این امر حیاتی توجه کنیم که ما چالشگران امکان تغییر در توازن قدرت به نفع قربانیان نظام را نخواهیم توانست بدست آوریم مگر این که در جهت همدلی و هم زبانی به تشدید پروسه های برکت بار ادغام، اتحاد و وحدت دامن بزینیم.

ن. ناظمی - فروردین ۱۳۹۰



به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

امور لیبی را ندارند.
در جبهه جهانی... بقیه از صفحه آخر

ما هم بسته گی خود را با شورش واقعی توده ها اعلام می کنیم! ما مدافع انقلاب دموکراتیک در جهت رسیدن به سوسیالیسم به مثابه راه نجات از گرسنه گی، فقر، جنگ، استثمار و تفرقه و فساد امپریالیستی می باشیم.

- تجاوز ناتو به لیبی باید بلادرنگ قطع شود!

- هم بسته گی باقیامهای دموکراتیک در شمال آفریقا و دیگر کشورهای عربی و آفریقائی!
- زنده باد مبارزات ضد امپریالیستی طبقه ی کارگر و خلقها!
- کارگران همه ی کشورها، متحد شوید!
- کارگران همه ی کشورها و خلقهای ستم دیده متحد شوید!

- امضا کننده گان (تا ۱۱ آوریل ۲۰۱۱، و احتمال امضاهای بیشتر)
- سازمان انقلابی کنگو
- سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان
- حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست - لنینیست)
- کمیته مرکزی موقت حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست - لنینیست)
- اندونزی انقلابی
- حزب رنجبران ایران
- حزب کمونیست نپال (مشعل)
- فدراسیون اتحادیه کارگری سراسری پاکستان
- گروه کمونیستی انقلابی ساختار سرخ بلاروس
- جنبش مقاومت ۲۳ سپتامبر بلغارستان
- حزب کارگری بلغارستان (کمونیست)
- حزب مارکسیست - لنینیست آلمان
- سازمان کمونیستی یونان
- حزب بلشویک (کردستان شمالی - ترکیه)
- سازمان کمونیستی لوکزامبورگ
- سپیده دم سرخ، هلند
- مجمع کمونیستی - خدمت به خلق، نروژ
- پلاتفرم مارکسیست - لنینیستی، روسیه
- گروه مارکسیست - لنینیست سوئیس
- حزب کار صربستان
- اجتماع کمونیسم علمی، اسلواکیا
- حزب کمونیست چکسلواکیا، جمهوری چک
- اتحاد کمونیستهای انقلابی ترکیه
- حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست ترکیه - شمال کردستان
- شورای هماهنگی جنبش طبقه کارگر اوکراین
- حزب کمونیست شیلی (عمل پروتاریائی)
- حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) جمهوری دومینیکن
- حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) پاناما
- حزب کمونیست (مستقل) پاراگوئه
- حزب مارکسیست - لنینیست پرو

قطعه نامه ایکور

مقاومت فعال علیه

سیاست اتمی امپریالیستی!

۲۰ مارس ۲۰۱۱

در ۱۱ مارس ۲۰۱۱، زمین لرزه بی سابقه ای به قدرت ۹ ریشتر در شرق ژاپون باعث ایجاد سونامی فاجعه انگیزی گشت. اختلال اولیه ای در نیروگاههای هسته ای ژاپون پدید آمد. مردم ژاپون بارها دچار چنین حوادثی شده اند. ما هم دردی و هم بسته گی بی قید و شرط خود را با طبقه ی کارگر و مردم ژاپون اعلام می داریم.

درفوکوشیما بزرگ ترین فاجعه در تاریخ بشری روی داده است. میلیونها نفر از مردم در معرض تابش اشعه های رادیو آکتیو قرار گرفته اند، تعداد کشته شده ها، دچار صدمات سرطانی و ژنتیکی شدن نسلهای آینده قابل پیش بینی نیستند. تمامی بشریت به گونه ای مستقیم یا غیرمستقیم در معرض این ابتلاء قرار گرفته اند.

رفقار دولت کان و شرکتهای اداره کننده نیروگاههای اتمی جنایتی علیه بشریت است که به خاطر آن باید حساب پس بدهند. حتا تا به امروز، مردم جهان را در بی خبری و گول زنی در مورد احتمال صدمات و خطرات آن قرار داده اند. اما با وجودی که هنوز هم در مورد چرنوبیل از طریق این که نیروگاه قدیمی شده بود، توجیه صورت می گیرد، بدترین سناریو در ژاپون و دریکی از مدرن ترین و فرضا به طور مطلق مطمئن ترین نیروگاه اتمی روی داده است. با وجود خطرات باورنکردنی، کورپوراسیونهای نیروگاههای هسته ای در ژاپون، روسیه، فرانسه و آلمان در تلاشند تا موقعیت برتر را در بازار جهانی که در آن تا سال ۲۰۳۰ باید ۴۰۰ نیروگاه جدید ساخته شود، به دست آورند. هیچ چیزی از این بیشتر ثابت نمی کند که مونوپولهای بین المللی آگاهانه حاضرند با حرکت روی نعش انسانها برای کسب سود، تخریب پیوسته و کامل مناطق و حتا قاره ها را به حساب نیابورند.

این سیاستها را باید با مقاومت هماهنگ جهانی باشکست مواجه ساخت. این مسئله باید با قدرت تمام مطرح شود که یا امپریالیستها پایه های اساسی حیات بشریت را با ایجاد فاجعه ی زیست محیطی در سطحی جهانی نابود می کنند و یا باید نظام سرمایه داری برچیده شود تا وحدت انسان با طبیعت دوباره و از طریق مبارزه برای سوسیالیسم



برقرار شود. ▶

بگذارید ابتکار عمل را در ایجاد وسیع ترین اتحاد عملها و با جهت کاملا روشن ضد امپریالیستی علیه سیاست جنایت کارانه ی کورپوراسیونهای هسته ای دامن زنیم.

بگذارید این حرکت را با انتقاد از نظام سرمایه داری که پیوسته بحرانهای اقتصادی، سیاسی و زیست محیطی به وجود می آورد، در هم آمیزیم.

بیانید به سازماندهی تظاهرات، راه پیمائیها و حوادث مشابه در همه جا به مثابه بخشی از ساختن یک جبهه ی جهانی مقاومت برای حفظ پایه های اصلی حیات بشر، اقدام کنیم. ایکور پیشنهاد می دهد تا ۲۶ آوریل، ۲۵ مین سال گرد فاجعه ی اتمی چرنوبیل، را به روز آکسیون مشترک جهانی تبدیل کنیم. ما آماده انجام این فعالیت مشترک می باشیم.

- برای ایجاد یک جبهه جهانی، مقاومت فعال برای از بین بردن نیروگاههای هسته ای در سطحی جهانی و به فوریت بکوشیم!
- محیط زیست را از حرص سودجویی مونوپولها نجات دهیم!

- تعطیل فوری نیروگاههای اتمی در سطحی جهانی به حساب کسانی که آنها را اداره می کنند!

- قطع فوری ساختن نیروگاههای جدید!
- توسعه ی فوری انرژیهای مناسب زیست محیطی!

- از بین بردن بی قید و شرط کلیه ی سلاحهای هسته ای!

- ایجاد جبهه ی جهانی برای مقاومت فعال جهت حفظ محیط زیست!

- مبارزه برای جامعه ای سوسیالیستی که در آن انسان و طبیعت با هم آشتی کنند!

امضاء کننده گان (در ۱۱ آوریل ۲۰۱۱، با امضاهای احتمالی بیشتر)
این امضاها را در اعلامیه قبلی ذکر کرده ایم. رنجبر

* * *

گزارشی از کنفرانس جهانی زنان، کاراکاس، ۲۰۱۱

به نقل از نشریه ستاره سرخ - پلاتفرم کمونیستهای انقلابی هندوستان - آوریل ۲۰۱۱

کنفرانس جهانی زنان زحمت کش به طور موفقیت آمیزی در دانش گاه بولیوار

کاراکاس، پای تخت ونزوئلا، از ۳ تا ۸ مارس ۲۰۱۱ برگزار شد. ۱۰۶ هیئت نماینده گی و ۷ مهمان از ۳۹ کشور از آسیا، آفریقا، اروپا و شمال و جنوب آمریکا در آن حضور به هم رساندند. کنفرانس با افتتاح مجل اجلاس و راه پیمائی جهت برگزاری ۸ مارس، زنان مبارز را از تمامی جهان با تجارب مختلف مبارزاتی و دیدگاه مشترک جهت رهائی زنان گردهم آورد.

ابتکار تشکیل کنفرانس جهانی زنان در هفتمین شورای سیاسی زنان آلمان در فوریه ۲۰۰۸ گرفته شد، اولین دیدار تدارک بیننده گان درونزوئلا با شرکت زنان مبارزی از شورای سیاسی زنان آلمان، از آنا سوتو ونزوئلا، اکوادور و آرژانتین صورت گرفت. در آن جا سه سند پایه ای برای تدارک کنفرانس جهانی زنان تهیه و تصویب شد، که پایه بحث در کنفرانس جهانی قرار گرفتند. این سه سند از طریق بحث بین المللی اینترنتی، بسیج امکانات مختلف ارتباطی و آشنائی و شنیدن پیشنهادات آنان تکمیل شد.

هدف کنفرانس جهانی زنان عبارت بود از ایجاد تحرک برای هم کاری جنبش جهانی زنان مبارز، هماهنگی و همکاری آنان، ۱۰۰ سال پس از تعیین روز جهانی زنان در ۱۹۱۱ که در کنفرانس زنان در ۱۹۱۰ پیشنهاد شده بود. در نتیجه این کنفرانس جهانی زنان خود را به عنوان کنفرانس جهانی زنان رده پائین تعریف نمود. کنفرانس جهانی زنان سازمان ملل «مدل» مناسبی نبود چرا که در آن نماینده گان نظامهای حاکم شرکت دارند.

موضوع کنفرانس جهانی زنان بردو پایه قرار داشت. پایه اول دیدار عمومی نماینده گان کشورهای مختلف بود. در آن موضوعات مرکزی مانند وضعیت جهانی و مبارزات زنان و خلاصه تصمیمات و قطعنامه ها مطرح شدند. پایه دوم مربوط به شرکت توده ای زنان و سازمانهای زنان مبارز در جنبش زنان می شد. بدین ترتیب برنامه شامل طیف وسیعی از حوادث، کارگاهها، فرهنگ، می شد که گروهها تجارب شان را رد و بدل می کردند، اطلاعات به هم می دادند، غذا، کاربردی - به خاطر ضرورتها و علاقه ی زنان زحمت کش در ایجاد زنده گی مناسب - انجام می دادند.

تجربه ی مشترک نماینده گان و این واقعیت که زنان به اصطلاح کشورهای پیشرفته نیز نظیر خواهران خود در کشورهای نسبتا عقب مانده مورد استثمار و تبعیض قرار دارند، رد و بدل می شد. از جمله نماینده سوئیس بارابارا ریمل به حضار اطلاع داد که زنان

سوئیس حق رای را تنها ۴۰ سال پیش به دست آوردند. و تنها در ۲۰۰۵ و بعد از سالها اعتراض و فعالیت بود که قانون اجازه ی مادر شدن (احتمالا منظور در رابطه با سقط جنین است - م) در سوئیس تصویب شد. هنوز قانونی برای مزد حداقل موجود نیست و اختلاف بین مزد مردان و زنان برای انجام کار واحدی ۲۰٪ می باشد. طبق گزارش هیئت نماینده گی حزب زنان گابریلا، گرتروود، در فیلیپین جنبش زنان در دوشکل قانونی و غیر قانونی وجود دارد. آنها دو نماینده درکنگره دارند. جنبش دموکراتیک زنان در ترکیه، که نزدیک به ایده نولوژی مائوئیستی است، مبارزه ی سختی را علیه سنت کشتن به خاطر دفاع از ناموس پیش می برد. تا دو یا سه سال پیش، قانون ترکیه حتا هویت مستقل زن را با تمامی حقوق اش به رسمیت نمی شناخت. اکنون قانون ترکیه عوض شده و حق ویژه زنان را به رسمیت می شناسد. نماینده سازمان زنان برابر از فرانسه قویا علیه امپریالیسم فرانسه موضع گرفته و هم بسته گی خود را با مبارزات زنان جهان و به خصوص زنان آفریقا به خاطر نقش تاریخی و کنونی شان در این قاره اعلام داشت. این هیئت نماینده گی اعلام داشت که زنان فرانسه علیه مزد پائین زنان کارگر، عدم حق زنان در کنترل رحم خود، بیکاری و نظام بیمه سلامتی سودجویانه مبارزه می کنند. با بیان تجارب کشوری و مبارزات زنان در آسیا، آفریقا، آمریکا و اروپا، و تلاش برای درک هسته مرکزی استثمار زنان در هر کشور، سرعیا روشن شد که سیاستهای نئولیبرالیستی و خصوصی سازی امپریالیسم جهانی ریشه ستم بر زنان بوده و مبارزه برای رهائی زنان در درجه ی اول مبارزه علیه امپریالیسم است.

هدف کنفرانس جهانی زنان تقویت جنبش زنان مبارز در هر کشور و در رابطه با جنبش زنان جهان بود. در نتیجه، ضروری بود که کنفرانس ابتکارات مبارزاتی در این راستا را مورد بحث بیشتری قرار دهد.

بدین ترتیب، تصمیم گرفته شد کنفرانس هر ۵ سال یک بار در قاره های مختلف برگزار شود و قبل از کنفرانس آینده، کنفرانسهای منطقه ای و قاره ای تشکیل شوند. اول ماه مه باید به صورتی جهانی به مثابه روز مبارزاتی برای حقوق زنان کارگر و ۲۵ نوامبر به مثابه روز مبارزه علیه خشونت نسبت به زنان در نظر گرفته شود. بدین ترتیب، کنفرانس حادثه ای منفرد نبود بلکه شروع روند تشکیل یک جنبش بین المللی ▶

بیداری و سازمان یابی زنان رده پائین مرگ امپریالیسم را نوید می دهد!



است با تمرکز روی سوسیالیسم و رو د روئی مستقیم با امپریالیسم.

در ۸ مارس، روز آخر کنفرانس، راه پیمائی توده ای زیبایی که در آن صدها پرچم سرخ موج بودند و زنان کشورهای مختلف علیه مردسالاری و امپریالیسم شعاری دادند، برگزار شد.

* * *

کنفرانس جهانی زنان - کاراکاس / ونزوئلا - ۴ تا ۸ مارس ۲۰۱۱

قطعنامه درمورد آینده ی جنبش زنان مبارز (مصوب مجمع عمومی ۷ مارس ۲۰۱۱)

ما باید روی اصول پایه ای کارمان توافق کنیم که عبارتند از: مبارزه برای رهائی زنان و علیه امپریالیسم و استثمار کارگران سراسر جهان توسط آن، علیه گرسنه گی، علیه بی کاری وسیع، علیه تخریب محیط زیست، علیه عدم استقلال تحمیل شده به ما، به خلقها و ملل توسط امپریالیسم و هم چنین علیه کولونیالیسم جدید و قدیم.

تغییرات تاریخی ضروری نه ظاهری هستند و نه جابه جائی افراد، بلکه تغییر نظام سرمایه داری که علت بروز بحران و مسائل جدی است که دامن گیر بشریت شده است.

جهان دیگری که ما می خواهیم دربرگیرنده ی جنبشها و راههای مبارزاتی فراوان و تجارب خود سازمان یابی ما می باشد.

بسیاری از ما برای تحقق بدیل سوسیالیستی فعالیت می کنیم که جواب گوی خواست دنیای بهتری است! نظرات متفاوتی موجودند، لذا بحث پیرامون دورنمای مان ضروری است تا بتوانیم مبارزات زنان را چنان ارتقاء بدهیم که آنها درصاف اول مبارزه بر ای کسب حقوق مان قرار بگیرند: علیه استثمارجنسی، خرید و فروش زنان و کودکان، برای مزد برابر و حق داشتن کاربهداشتی و بی خطر، حقوق اجتماعی، حفظ محیط زیست، علیه نژادپرستی و بی گانه ستیزی، و برای حق برابر شرکت در امور سیاسی و غیره.

جنبش جهانی زنان مبارز نیاز به هم کاری فشرده ای برای تحقق این خواسته ها و هم آهنگ کردن خود، آموزش از یک دیگر و مبارزه مشترک دارد. این مهم ترین

پیام اولین کنفرانس جهانی زنان رده پائین در ۲۰۱۱ در کاراکاس/ونزوئلا است.

پایه تعیین کننده جنبش زنان مبارز در هر کشور زنان طبقات استثمار شده در هر بخشی، زنان مترقی، دموکرات، روشن فکر، دانش مند، هنرمند و جوان تشکیل می دهند.

ما می خواهیم کنفرانس جهانی زنان رده پائین را از طریق توسعه و تقویت جنبش زنان در سطح ملی، منطقه ای و قاره ای تقویت کنیم، این کنفرانسها هر ۵ سال یک بار و هر بار در یک قاره یا منطقه تشکیل خواهند شد.

ما در عرض یک سال دوباره هم دیگر را ملاقات خواهیم کرد تا از تجارب مختلف به دست آمده مان از اولین کنفرانس جهانی زنان ارزیابی کنیم و این ارزیابی را به کشورها و سازمانهای مان ببریم تا موفقیتهای به دست آمده و محدودیتها را در روند ایجادآماده گی و تحقق شان بسنجیم.

دیدارهای منطقه ای، ملی و قاره ای طی این مدت برگزار می شوند که توسط کمیته ی پیشگام کنونی آماده خواهد شد که کارش را تا یک سال و تا ایجاد کمیته نهائی جهانی ادامه خواهد داد. نماینده گان این کمیته در دیدارهای قاره ای و یا منطقه ای (آسیا، آفریقا، خاورمیانه، اروپا، آمریکای لاتین و آمریکای شمالی) تعیین خواهند شد. از هر منطقه و یا قاره ۲ نماینده اصلی و ۲ علی البدل انتخاب خواهند شد. این ترکیب درکنگره آینده در صورت ضرور می تواند زیادتر شود. به محض فرارسیدن زمان کنفرانس جهانی زنان ۲ زن دیگر از هر منطقه یا قاره برای تدارک دیدن کنفرانس به کمیته تدارکی دعوت خواهند شد.

تعیین نماینده گانی برای کمیته ی تدارکی کنفرانس دوم به خاطر تقویت جنبش زنان مبارز باید به صورتی دموکراتیک انجام پذیرد.

کمیته تدارک دومین کنفرانس نقش هماهنگ کننده دارد. این کمیته ساختاری سازمان یافته و سیاسی ندارد و به صورتی دموکراتیک و هشیار، و با احترام به خودمختاری شرکت کننده گان کشورها و سازمان ها، کار می کند. این کمیته به علاوه روی اسناد کنفرانس جهانی اول زنان با توجه به اصول تصویب شده ی آن کار خواهد کرد.

ما مایل به رشد جنبش زنان مبارز در هر کشور هستیم و روی سه روز مبارزاتی جهانی نیروی مان را متمرکز می کنیم؛ اما ما هم چنین مایل به رشد دادن شکلهای مختلف مبارزه، هم بسته گی و بسیج هستیم

تا تصمیمات گرفته شده مان را که توسط زنان نماینده و یا درکارگاه های کنفرانس تهیه شدند وسیعا پخش کنیم.

ما مبارزه ی تبلیغاتی تدارکی را در تمامی سال برای ۸ مارس، جهت نشان دادن اهمیت آن و یاد مبارزات زنانی که در تمامی جهان علیه حاکمیت سرمایه داری، علیه مردسالاری، علیه امپریالیسم و برای رهائی بشریت به پا خاسته اند، انجام می دهیم.

دراول ماه مه، روز مبارزاتی کارگران جهان، ما به طور ویژه ای نظرمات را نسبت به حق کارزنان و علیه استثمار نیروی کار کودکان اعلام می داریم.

در ۲۵ نوامبر، روز مبارزه علیه خشونت نسبت به زنان، مهم است که اشکال مختلف خشونت علیه زنان، مشخصا علیه آن زنانی که از نتایج تجاوز جنگ امپریالیستی علیه خلقها رنج می برند، و در این جنگها زنان قربانی و غنیمت جنگی می گردند را افشا کنیم.

ما اعلام می کنیم که مبارزه ی جنبش رهائی زنان مبارز بخش جدائی ناپذیر از مبارزات کارگران، خلقها و تمامی بشریت برای رهائی اش است.

بباید زنان را سازمان دهیم! بیائید وب سایت موجود را چنان توسعه دهیم که وب سایت کنفرانس جهانی زنان گردد.

بیائیدبایک دیگر و با عبور از مرز کشورها و زبانها در هم بسته گی باهم فعالیت کنیم! بیائید توانائی پر بار، تجارب و فرهنگ خودمان را به کار ببریم! بیائید اشکال مختلف ارتباطاتی و هماهنگی را به منظور تعمیق و گسترش فعالیتهای مان مورد استفاده قرار دهیم! بیائید دیوار تکنیک شناسی را با استفاده از اشکال مختلف ارتباطاتی و هم بسته گی متقابل فرو ریزیم تا جنبش جهانی زنان برای رهائی را تقویت بخشیم.

زنده باد کنفرانس جهانی زنان مبارز!

به پیش برای رهائی زنان و بشریت!

این وظیفه و مبارزه ی ما در قرن ۲۱ است.



از سایت زبان های خارجی حزب رنجبران

ایران دیدن کنید!

http://www.ranjbaran.org/01_english

از هر دری سخنی... بقیه از صفحه آخر

به حزنیت امر پرداخت که چه گونه او و دیگر اعضای بریگاد ضربتی حالتی جنگی ترتیب داده و می توانستند غیرنظامیان را که هیچ خطری برای شان نبودند، بکشند. ۴ سربازدیگر نیز هنوز باید در دادگاه حضور یابند.

این واقعه فاجعه ای برای ارتش آمریکاست که با حوادث روی داده در زندان ابو غریب در عراق مقایسه شده است. این هفته در اسپیکل روزنامه آلمانی سه تصویر از سربازان آمریکا و از جمله مورلوک را در کنار یک جوان افغانی کشته شده به مثابه یک غنیمت جنگی شکار شده نشان داد. برخی از سربازان قسمتی از بدن قربانی و از جمله سرش را همانند هدیه ای به دست گرفته بودند. ارتش آمریکا در اطلاعیه ای در جواب به این عکسها از خانواده ی قربانیان معذرت خواست. دیدن این عکسها برای موجودات انسانی تفرانگیز است و مغایر با استانداردها و ارزشهای ارتش آمریکاست.

مورلوک به باز پرسها گفت که این کشتارها بین ماه ژانویه و ماه مه سال گذشته و به دستور افسر واحدشان کالوین جیبس صورت گرفتند. او توضیح داد که چه گونه طرحها برای هدف گرفتن غیرنظامیان، کشتن آنها و انمود کردن این که آنها از شورشیان بودند، ریخته شدند. او اضافه کرد که یک قربانی، با انداختن نارنجک به سوی او، توسط جیبس کشته شد...

مورلوک اکنون در انتظار رای دادگاه است که حداقل ۲۴ سال زندان و با حق صحبت بعد از ۷ سال خواهد بود. این رای خفیف تریه خاطر آن است که وی حاضر شد در مورد دیگر سربازان حرف بزند.

* * *

یک سند کانادایی افشا کرد که مرکز افراطون اسلامی شورشی در شرق لیبی است

دایا گاماج - واشنگتون - ۲ آوریل
۲۰۱۱

یک گزارش سازمان اطلاعاتی کانادا که در اواخر سال ۲۰۰۹ است پایگاه ضد قذافی در لیبی را در شرق آن ذکر کرد که «مرکز افراطیون اسلامی» و «سلولهای افراطی» است که در منطقه دست به عملیات می زنند که اکنون توسط ائتلاف کانادایی به رهبری ناتو از آنها دفاع می شود.

... روزنامه ناسیونال پست کانادا که خواننده زیادی دارد به پرونده ای دست یافته که در آن آمده است «در این منطقه مردم در مقایسه با بقیه لیبی محافظه کارند و فعالیت اسلامی شدیداً در آن جا متمرکز است.» در روزهای اخیر چهره ی شورشیان لیبی آشکار شده که با جنبشهای رادیکال اسلامی که در عراق و افغانستان علیه آمریکا می جنگند در ارتباطند...

بیش از یک سال پیش دولت کانادا بر اساس نظر سازمان اطلاعاتی کانادا نگرانی خود را در مورد اسلامی های شرق لیبی در گزارش ناسیونال پست چنین بیان نمود:

«تعداد کمی از سلولهای افراطی کوچک و مستقل در شرق لیبی عملیاتی انجام می دهند که به دیگر گروههای افراطی شناخته شده وابسته نیستند» که منافع کانادا را در لیبی تهدید می کنند.

آنها رابطه مستقیم کمی با القاعده داشته، اما تحت تاثیر آنند. «بسیاری از افراطیون لیبی بازداشت شده متهم به داشتن رابطه با القاعده هستند، اما رابطه ی آشکاری با هسته مرکزی القاعده در پاکستان ندارند».

... اطلاعات کانادا در ۸ دسامبر ۲۰۰۹ گزارش می کند که قبل از دهه ی ۱۹۹۰ «چندین هزار» جنگ جو بعد از خروج نیروهای شوروی از افغانستان در لیبی گردهم آمدند. بعد از سوء قصد به جان سرهنگ قذافی در ۱۹۹۶ و ۱۹۹۸ او با حمله ای متقابل «به طور موثری شورش اسلامی را از بین برد». به نقل از «تریبون آسیا»

* * *

جاسوسان آمریکادر لیبی قبل از دستور محرمانه اوباما حضور داشتند

مارک هاوزنبال - اول آوریل ۲۰۱۱

واشنگتون - رویترز - منابع حکومتی آمریکا به رویترز گفتند که عملیات اپراتیوی اطلاعاتی آمریکا در لیبی قبل از امضای مخفیانه اوباما در مورد حمایت از شورشان ضد قذافی شروع شده بودند. کارمندان سی آی ای. به لیبی فرستاده شدند تا با مخالفان قذافی تماس گرفته و به تقویت توانایی آنها بپردازند.

«باب بیر افسر سابق سی آی ای. که یادداشتهاش در دادستان پلیسی «سیریان» هالیوود آمد، می گوید که آنها افرادی را که مناسب کار نظامی بودند از بقیه جدا کردند و در واحدهای نظامی گذاشتند. اینان عمده تا از مصر و به طور زمینی

وارد لیبی می شدند و تا دندان مسلح بودند... کمیته های اطلاعاتی کنگره از دستور رئیس جمهور اطلاع یافتند که ماموران سیا در لیبی وارد عملیات شده اند.

نه سیا و نه کاخ سفید هیچ یک راجع به این مسئله حرفی نزدند.

... رابرت گیتس وزیر دفاع روز سه شنبه در برابر کنگره حاضر به اقرار نشد که سیا در لیبی فعالیت دارد.

گیتس گفت که جاسوسان آمریکا «چندان آشکارا در میان آنانی که علیه قذافی بلند شده اند، عمل نمی کنند». دریا سالار مایک مولن رئیس فرماندهی مشترک به نماینده گان گفت که تنها هزار شورشی بدون تمرینات نظامی در لیبی فعالیت می کنند....

نیویورک تایمز گزارش داد که «دهها» نفر از نیروهای ویژه انگلیس اعم از افسر و سرباز وابسته به سازمان اطلاعات خارجی انگلیس، ام آی ۶ در درون لیبی فعالند...

* * *

فرمانده شورشیان لیبی یک سی آی ای هست

پاتریک مارتن - ۲۸ مارس ۲۰۱۱

شورای ملی لیبی مستقر در بن غازی که سخن گوی نیروهای شورشی ضد رژیم قذافی است یک نفر را که به طور طولانی مدت با سی آی ای همکاری می کرد در اس نیروهای نظامی اش قرارداد. انتخاب خلیفه حیفتی، سرهنگ سابق ارتش لیبی، توسط گزارش پنج شنبه روزنامه مک کلاچی اعلام شد و با این مسئول نظامی خبرنگار ABC News در یک شنبه شب مصاحبه ای ترتیب داد.

ورود حیفتی به بن غازی بار اول توسط الجزیره در ۱۴ مارس گزارش شد و در ۱۹ مارس روزنامه دبلی میل متمایل به انگلیس تصویر تملق آمیزی از وی ارائه شد.. دبلی میل حیفتی را «یکی از دو ستاره ی نظامی انقلاب نامید که اخیراً از تبعید در آمریکا به لیبی بازگشته تا شورشیان لیبی را در صحنه ی تاکتیکی فرماندهی کند.» این روزنامه رابطه حیفتی با سی آی ای را مطرح ساخت.

روزنامه مک کلاچی در یک شنبه شرح حال وی را نوشت که در دهه ی ۱۹۸۰ و بعد از پیدا کردن اختلاف با قذافی در ماجرای نظامی حمله به چاد به آمریکا رفت و ۲۰ سال گذشته را در حوالی ویرجینیا زنده گی کرد...

برای کسانی که قادرند مطالب نانوشته





بین دوخط را بخوانند، این شرح حال نشان دهنده ی حیفتر به مثابه عامل سی آی ای می باشد...

درسال ۲۰۰۱ کتابی به نام دست کاریها در آفریقا که توسط لوموند دیپلوماتیک چاپ شد، رابطه سی آی ای را حتا به قبل تر به سال ۱۹۸۷ رجوع می دهد و گزارش می کند که حیفتر به عنوان سرهنگ ارتش لیبی در چاد به حمایت از شورشیانی که ضد دولت حسن هابره طرف دار آمریکا کاری کرد، دستگیر شد. او به جبهه ی رهائی ملی لیبی که گروه عمده ضد قذافی بود و توسط سی آی ای حمایت می شد، پیوست. او به سازمان دهی میلیشیای خودپرداخت که از چاد و تا زمانی که هابره توسط رقیب فرانسوی اش ادریس دبی در سال ۱۹۹۰ سرنگون شد، عملیات می کرد.

طبق این کتاب نیروهای او توسط سی آی ای در چاد حمایت مالی می شدند که بعداز روی کار آمدن ادریس دبی در منطقه ی کوچکی باقی ماندند». این کتاب هم چنین افشا نمود که در گزارشی به کنگره در دسامبر ۱۹۹۶، دولت آمریکا کمک مالی و نظامی به جبهه رهائی ملی لیبی می داد که تعدادی از اعضای آن در آمریکا سکنی گزیده بودند.

این اطلاعات در دست رس همه هست چنان چه در اینترنت در مورد آنها جست و جو شود، اما اینها را در رسانه هائی که تحت کنترل کورپوراتها در آمریکا هستند نمی یابید به جز در آن چه که توسط مک کلاچی مخایره می شود، البته بدون نام بردن از سی آی ای...

حتا توسط لیبرالها و «چیپها» ی طرف دار مداخله ی آمریکا - اروپا در لیبی نیز چیزی جز دفاع از برخورد مثبت اوباما به جنگ نمی یابید...

نقش حیفتر که ۱۵ سال پیش هم چون یک «گروه مشابه کنترها» توضیح داده شد، نقش طبقات درگیر در تراژدی لیبی را نشان می دهد. هر چند که در ابتدا اپوزیسیون حقیقی شورش را علیه دیکتاتوری قذافی شروع کرد، اما شورش توسط امپریالیستها به گروگان گرفته شد.

مداخله ی آمریکائی - اروپائی در لیبی به قصد استقرار «دموکراسی» و «آزادی» نیست، هدف استقرار قدرت سی آی ای است که همانند قذافی خشن است که قصد دست یافتن به منابع نفت لیبی را دارند و استفاده از لیبی به مثابه یک پایگاه علیه شورشیان توده ای که دارند خاورمیانه و شمال آفریقا را جارو می زنند.

* * *

دولت مصر قانونی را گذراند که اعتراضات و اعتصابات جرم شناخته می شوند

محمد عبدالقانی - ۲۳ مارس ۲۰۱۱

حکومت مصر قانونی را گذراند که اعتراضات و اعتصابات جرم شناخته می شوند. تحت این قانون جدید، هر کسی که به سازماندهی و یا فراخوان دادن به اعتراض دست بزند محکوم به زندان و یا پرداخت ۵۰۰ هزار لیره خواهد شد.

شورای وزیران این اطلاعیه را در چهارشنبه اعلام نمود که طبق آن، تارمانی که قانون قبلی در این مورد برقرار باشد به تقویت آن می پردازد. قانون اضطراری از سال ۱۹۸۱ بعداز کشته شدن انور سادات رئیس جمهور مصر به اجرا درآمد.

قانون جدید در مورد هر کسی اعم از تحریک کننده، مصرانه دعوت کننده، تشویق کننده یا شرکت کننده در اعتراض و اعتصابی که مزاحمت یا تاخیر در کار یک موسسه خصوص یا عمومی ایجاد کند، به کار گرفته می شود.

بعد از به زیر کشیده شدن رئیس جمهور حسنی مبارک در ۱۱ فوریه، مصر شاهد اعتصابات کارگری و اعتراضات سیاسی در سطح کشوری بوده است. در میان این اعتراضات دانش جویان دانش گاه، فعالان سیاسی، کارگران راه آهن، پزشکان، داروخانه چیان، وکیلان، روزنامه نگاران، بازنشسته گان و نیروی پلیس شرکت داشتند.

* * *

در تظاهرات میدان آزادی قاهره دونفر کشته شدند

ریا نووستی - ۹ آوریل ۲۰۱۱

بنا به اخبار روزنامه های محلی در میدان آزادی قاهره، زمانی که هزاران نفر مصری درخواست به دادگاه کشاندن رئیس جمهور برکنار شده حسنی مبارک را داشتند، حداقل دونفر کشته شده و ۱۸ نفر دیگر زخمی شدند.

خشونت زمانی آغاز شد که ارتش متفرق کردن ۲۰۰۰ تظاهرکننده را شروع کرد. اینان فریادی زدند مبارک و پیروانش به خاطر فساد باید محاکمه شوند. پزشکان بیمارستان قاهره گفتند که با گلوله تفنگ افراد زخمی و کشته شده اند اما ارتش انکار

می کند.

تظاهرکننده گان خشمگین در پیشبرد خواستشان و از جمله رفرمهای اجتماعی و پیگرد مسئولان رژیم سابق آرام نمی نشینند. آنها هم چنین درخواست داشتند که ارتش قدرت را به غیرنظامیان به مثابه

بخشی از رفرمهای اجتماعی واگذار نماید. در اطلاعیه ای که شنبه صبح توسط حاکمان کنونی منتشر شد اعلام شد که کسانی که بخواهند وضع را متشنج کنند دست گیر خواهند نمود.

* * *

فوکوشیما :

یک منطقه ی قربانی شده اتمی

دهر جمایل - ۹ آوریل ۲۰۱۱

تاسیسات نیروگاه اتمی فوکوشیما دایچی ژاپون در اثر سونامی ناشی از زلزله ای به قدرت ۹ ریشتر در ۱۱ مارس ۲۰۱۱ شدیداً آسیب دید و تشعشعات اتمی در اقیانوس و زمین و هوا به میزان فوق العاده ای افزایش یافتند. (از آن زمان تا به حال دوبار زلزله قوی دیگر در منطقه روی داده که این خطر را باز هم بیشتر افزایش داده است - م)

شرکت نیروگاه برق توکیو در ۵ آوریل اعلام داشت که ۱۳۱ رادیوآکتیو در آبهای نزدیک نیروگاه شماره ۲ به ۵.۷ میلیون برابر زیادتر از حد معمولی قانونی رسیده است. این اندازه گیری تازه قبل از آن بود که این شرکت ۱۱۰۰۰ تن آب رادیوآکتیو را به دریا ریخت.

این آب رادیو آکتیو ریخته شده به اقیانوس آرام که آغشته به سزیم بود که رادیو آکتیویته اش طول عمر به مراتب بیشتری نسبت به ید داشته و می تواند وارد سلسله زنجیر موادغذائی بشود.

دکتر ام.وی. رامانا فیزیک دان متخصص در مورد امنیت رادیو آکتیویته در برنامه علم و امنیت جهانی دانش گاه پرینستون به الجزیره گفت «وضعیت نگران کننده است. آنها برای تثبیت اوضاع مشکلات زیادی خواهند داشت».

... تا زمانی که سیستم خنک کننده درونی نیروگاه وصل نشود، خطر بیرون آمدن مواد رادیو آکتیو موجود خواهد بود. نیشیاما سخن گوی ژانسن امنیت هسته ای در ۳ آوریل گفت که «چندین ماه وقت لازم است تا اوضاع به زیر کنترل آورده شود... اما این پایان کار نیست».

رامانا به الجزیره گفت که شانس تا به حال



این بوده که باد به سوی اقیانوس وزیده است و انفجار مهم دیگری رخ نداده و مواد سوختی به آتش سوزی نیانجامیده است.

بدترین سناریو

رامانا گفت که به اعتقاد او بدترین سناریو ذوب شدن بخش مرکزی نیروگاه و منفجر شدن آن است. امکان چنین وضعی موجود است.

مری اولسون رئیس اطلاعات هسته ای منابع خدمتی... گفت که آن چه که اکنون در فاجعه فوکوشیما رخ داده می تواند به وضعیت احتمالا بدتر از حادثه ی اتمی چرنوبیل منجر شود که طبق بررسی گروه گرین پیس باعث مرگ ۲۰۰۰۰۰ نفر شد...

قدغن کردن دائمی

دکتر رامانا هشدار داد که چندین ماه طول خواهد کشید تا وضعیت به حالت ثبات درآید... اولسون نیز ترس دارد که در صورت ذوب شدن مرکز نیروگاه مواد رادیواکتیو به آبهای زیرزمینی وارد شوند... که موجی انفجاری به وجود خواهند آورد... مواد سوختی نیروگاه شماره ۳ تاکنون بیرون رفته، اما کجا؟ این هنوز معلوم نیست.

یوکیو ادانو منشی نخست وزیر ۵ شنبه گفت که تخلیه اطراف نیروگاهها به شعاع بیش از ۲۰ کیلومتر براساس داده های موجود از انفجارات شاید لازم بشود... (توضیح این که اخیرا دولت ژاپون این شعاع را به ۶۰ کیلومتر افزایش داده است . م)

اولسن نیز موافق است که منطقه ی غیر قابل زیست را باید گسترش داد: «هم اکنون ۲۰۰ هزار نفر سکونت گاه خود را از دست داده اند اما حکومت باید این منطقه ممنوعه برای زیست را باز هم گسترش دهد. بسیاری از مناطق شمالی و غربی را برای همیشه باید تخلیه نمود یعنی هیچ کس حق ورود به آن منطقه را نباید داشته باشد.»

رامانا معتقد است که با توجه به این که کشف علت بروز حادثه در فوکوشیما می تواند مدتها طول بکشد، لذا ساختن نیروگاههای جدید باید قطع شود. رامانا به یک موضوع نیز اشاره داشت که هم اکنون چندین نیروگاه مشابه مدل نیروگاه فوکوشیما در دست ساختمان است.

«۶ رآکتور در فوکوشیما در کنار هم بودند که با انفجار هیروژن در یک نیروگاه، روی نیروگاههای دیگر تاثیر گذاشت. امری که نشان می دهد نباید چندین نیروگاه را در کنار هم ساخت»....

یک اوبامای هسته ای

دولت اوباما پیشنهاد قرضی معادل ۳۴ میلیارد دلار از منابع فدرال رابرای ساختن نیروگاههای هسته ای کرده است.

سازنده گان هسته ای کورپوراسیون آگزون جزو بزرگ ترین شرکتهای کمک دهنده به اوباما بود، که بزرگ ترین شرکت دارای کارمند در ایلینوی است که اوباما نیز سناتور آن جابود. این شرکت ۲۶۹ هزار دلار برای کمک به مبارزه انتخاباتی اوباما هدیه داد... ایلینوی، که اوباما فعالیت سیاسی اش را از آن جا شروع کرد حدود نیمی از مصرف برق خود را از طریق نیروگاههای اتمی به دست می آورد که در مقایسه با دیگر ایالات بالاترین است...

اولسون معتقد است که باتوجه به داده های قابل قبول دودولت ژاپون و آمریکا در مورد میزان تشعشعات اتمی « ما باز هم با ازدیاد مرض سرطان روبه رو هستیم»...

او گفت که « ما در حال ایجاد مناطقی روی کره زمین هستیم که قربانی از دیاد تشعشعات اتمی هستند و این مناطق صدها و هزاران سال چنین باقی خواهند ماند و روی سیستم ژنتیکی انسانها تاثیر خواهند گذاشت به ویژه زمانی که تشعشعات وارد بدن آنها شوند و روی DNA ی انسانها و به طور اتفاقی روی برخی سلولها تاثیر بگذارند. آن گاه است که سرطان شروع خواهد شد. و هر افزایش زمان بارش تشعشعات خطر اضافی در بروز سرطان را ایجاد خواهد کرد.» «آبهای رادیو اکتیو که در رآکتورها هستند رقیق شده و در طبیعت وارد شده و یا بخار خواهند گشت. آب آلوده شده به مواد رادیواکتیو همه جا پخش شده و در بدتر شدن محیط زیست ما اثر خواهند گذاشت. آنها تلاش می کنند تا با رقیق کردن این آبها همانند رقیق نمودن یک محلول عمل کنند، اما هر چه بیشتر این آبها پخش شوند تعداد بیشتری از نسوج بدن انسانها و حیوانات در معرض بارش اشعه ها قرار خواهند گرفت که به معنای ازدیاد سرطان می باشد.»

* * *

گزارش ویژه میدانی :

نیروهای مسلح اسرائیل قوانین بین

المللی را زیر پا می گذارند

مرکز حقوق بشر المیزان

۱۰ آوریل ۲۰۱۱

در حملات هوایی سه روزه ۶۱ نفر از ساکنان غزه کشته و زخمی شدند.

غزه اردوگاه اسیران صهیونیست و کشتارگاهی است که دولتهای امپریالیستی مسئله ای به نام حقوق بشر در آن ندارند!!

- رنجبر



جواب سازمان کارگری دورو- چیبیا به نامه اعلام هم بسته گی حزب

به دنبال نامه ی هم بسته گی حزب به این سازمان که مشغول سازمان دهی اعتراض علیه دولت ژاپون پس از بروز حادثه ی فوکوشیما است، نامه جوابیه زیر را از آنها دریافت داشتیم :

رفقای عزیز،

از همدردی شما متشکریم.

همان طور که در برنامه های تلویزیونی در سراسر جهان پخش شد، طرح نجات دهی دولت ژاپون با شکست روبه رفته است و نظام سرمایه داری در مقابل با این فاجعه ی بزرگ قدرت حاکمه ی خود را در حال از دست دادن است.

دورو - چیبیا فراخوان فوری داده و شروع به سازمان دهی فعالیتهای کمک رسانی در منطقه ی آسیب دیده توسط اتحاد و هم بسته گی کارگران نموده است.

(http://www.doro-chiba.org/english/dc_en_11/dc_en_14_3.htm)

در مبارزه و هم بسته گی

کمیته هم بسته گی بین المللی کار دورو

- چیبیا

اچ. یاماموتو

Doro-chiba@doro-chiba.org



برای جهانی بدون نیروگاه و بمب هسته ای مبارزه کنیم

این مبارزین راه آزادی و اربابانشان چه کسانی هستند؟

از پروفیسور پیتر دیل اسکات

مقدمه

در حال حاضر دنیا با شرایطی غیرقابل پیشگویی و بسیار خطرناکی در شمال آفریقا و خاورمیانه روبروست. چیزی که به عنوان دستاورد نوید بخش، حائز اهمیت، نسبتاً بدون خشونت سیاستهای جدید شروع شده بود - انقلابهای در تونس و مصر - سریعاً به بازگشت به عادات گذشته دگرگون شد: آمریکا هم اکنون در باتلاق دو جنگ درازمدت در افغانستان، عراق، و حملات هوایی پراکنده در یمن و سومالی گیر کرده و اکنون یک کشور دیگر جهان سومی که لیبی باشد را مورد بمباران هوایی قرار داده است. نخستین هدف ذکر شده از این بمبارانها به منظور تقلیل دادن تلفات مردم غیر نظامی در لیبی بود. ولی خیلی از مقامات بالا در واشنگتن مثل پرزیدنت اوباما مطرح کردند که آمریکا در جنگ کاملاً متفاوتی جهت تغییر رژیم درگیر شده اند، جنگی که ممکن است طولانی مدت و به علاوه به راحتی به بیرون مرزهای لیبی نیز سرایت کند^(۱). اگر این جنگ توسعه یابد، امید این که گذار مسالمت آمیز به دولت غیر نظامی در تونس و مصر و سایر کشورهای خاورمیانه که ناآرامی سیاسی را تجربه می کنند، احتمالاً از دست رفته و به یک دولت سرسخت نظامی مخصوصاً مثل مصر تبدیل گردد. همگی ما، نه فقط مصریها، نفع زیادی داریم که این اتفاق نیافتد.

مقاله کنونی سعی ندارد که راه حلی یا مسیری برای فعالیت آمریکا و متحدینش و یا برای مردم خاورمیانه ارائه دهد. در واقع ترجیحاً کوشش دارد ماهیت نیروهائی که در لیبی در چهار دهه اخیر سربرآورده اند و در حال حاضر تا آخر ایستاده گی کردند را بررسی کند.

بدین منظور من شروع به جمع آوری یادداشت‌هایی در مورد لیبی کردم که مجموعه ای از حقایق گویا در لابلای بحران کنونی می باشد. این یادداشت قضاوت آمیز خواهد بود، که در آن من به جمع آوری فاکت‌هایی که رسانه های آمریکا سعی در چشم پوشیدن از آنان دارند خواهم پرداخت. فاکت‌هایی که نتیجه گزارشات تحقیقی است که در قلب روابط قدرت، عمق ساختارها، و منافع اقتصادی از جمله آمریکا، اسرائیل و کشورهای عربی در منطقه در دو دهه یا بیشتر اخیر نقش

داشته اند. ولی امید وارم که این تحقیق به طور واقع گرایانه مورد استفاده قرار گیرد و به دیگران اجازه نتیجه گیری متمایز را از همان حقایق بدهد^(۲).

من می خواهم به دو موضوع به غلط تفهیم شده بپردازم: الف - چه کسانی اپوزیسیون لیبی را تشکیل می دهند، و ب - تسلیحات شورشیان لیبی از کجا فراهم می گردد؟

الف - چه کسانی اپوزیسیون در لیبی هستند؟

۱ - از نظر تاریخی:

«اگر معمر قذافی رفتارش توأم با سوء ظن بود، بی دلیل نبود. مدت کوتاهی پس از ۲۷ سالگی او گروهی از افسران جوان رده پائین نظامی را در یک کودتای بدون خون ریزی علیه ادریس، پادشاه لیبی در اول سپتامبر ۱۹۶۹ فرماندهی کرد. از همان لحظات اولیه قدرت و جان او مورد تهدید قرار گرفت - از جانب سلطنت طلبان، موساد اسرائیل، ناراضیان فلسطینی، دستگاه امنیتی عربستان سعودی، جبهه ملی رهائی لیبی، شورای ملی اپوزیسیون لیبی، اطلاعات انگلیس، خصومت گری آمریکا و در سال ۱۹۹۵، خطرناکترین آنها، القاعده - مثل گروه پیکار اسلامی لیبی، شناخته شده به عنوان گروه جنگجویان اسلامی (الجماعه الاسلامیه المقاتله لیبی). سرهنگ قذافی با بی رحمی، افرادی را که علیه او بودند و یا از آنها می ترسید یا می کشت و یا تبعیدشان می کرد»^(۳)

۲ - جبهه ملی رهائی لیبی

(ان اف اس ال)

«اسرائیل و آمریکا با هدف سرنگون کردن قدرتمندترین مرد لیبی، معمر قذافی، شورشیان ضد لیبی را در تعدادی از کشورهای آفریقای غربی و مرکزی تربیت کرده اند. خبرنامه محرمانه آفریقای مستقر در فرانسه در پنجم ژانویه ۱۹۸۹ گزارش داد که آمریکا و اسرائیل یک سری پایگاه در چاد و سایر کشورهای همسایه برای تربیت ۲۰۰۰ شورشگر لیبیائی توسط ارتش چاد ایجاد کرده اند. این گروه که خود را جبهه ملی رهائی لیبی می نامد، در چاد مستقر شده است.»^(۴)

«اسناد مقامات آمریکائی نشان می دهند که مخارج مالی برای جنگ محرمانه علیه لیبی

مستقر در چاد از عربستان سعودی، مصر، مراکش، اسرائیل و عراق تهیه می گردد. به عنوان مثال، عربستان سعودی مبلغ ۷ میلیون دلار به گروه اپوزیسیون، جبهه ملی رهائی لیبی داده و هم چنین توسط سازمان اطلاعاتی فرانسه و سازمان سیا پشتیبانی می شود. ولی طرح قتل قذافی و کسب قدرت حاکمه در ۸ می ۱۹۸۴ نافرجام ماند و برملا شد. در سالهای بعد، آمریکا خواستار سرنگونی قذافی از جانب مصر شد که مبارک به چنین تجاوزی به خاک لیبی موافقت نکرد. تقریباً اواخر سال ۱۹۸۵ روزنامه واشنگتن پست بعد از مخالفت رهبران کنگره آمریکا، این طرح را در اعتراض به پرزیدنت ریگان افشاء کرد.»^(۵) «جبهه ملی رهائی لیبی بخشی از کنفرانس ملی اپوزیسیون لیبی بود که در سال ۲۰۰۵ در لندن تشکیل شد و منابع انگلیسی برای پشتیبانی اف ان اس ال و سایر اپوزیسیون در لیبی، کمک می کردند.... اف ان اس ال کنگره ملی اش را در ژوئیه ۲۰۰۷ در آمریکا بر قرار کرد. گزارشاتی از برخورد وحشیانه و مرگ غیر نظامی ها در رسانه های غربی از این فعالیتها در واشنگتن داده شد، و طبق همین گزارشها نیروی اپوزیسیون اف ان اس ال در حال سازمان دهی مقاومت و حملات نظامی هم از طریق داخلی و هم از خارج لیبی می باشد.»^(۶)

۳ - کنفرانس ملی رهائی اپوزیسیون لیبی (ان سی ال او)

«گروه اصلی ای که قیام را رهبری می کند، کنفرانس ملی اپوزیسیون لیبی است که شامل جبهه ملی رهائی لیبی (ان اف اس ال) می باشد. ان اف اس ال که این خشونت را رهبری می کند، یک نیروی میلیشای مسلح و دست پرورده آمریکا می باشد که اکثراً از تبعید شدگان لیبی و قبایل مخالف قذافی هستند.»^(۷)

۴ - گروه جنگجویان اسلامی لیبی (ال آی اف جی)

«این گروه توسط مجاهدین کهنه کار سابق ای که علیه اشغال افغانستان توسط شوروی جنگیده بودند، به وجود آمد. به مجرد بازگشتشان به لیبی در مورد فساد و بی ایمانی رژیم لیبی خشمگین شدند و ال آی اف جی را برای ایجاد آن چنان لیبی ای که به نظر آنها مشخصه حقیقی مردم لیبی

است را تشکیل دادند.

برجسته ترین حمله ال آی اف جی در سال ۱۹۹۶ صورت گرفت که سعی در به قتل رساندن قذافی را داشتند و اعضای ال آی اف جی با سرپرستی وادی الشته بمبی را در زیرکاروان موتوری او جاسازی کرده بودند. هم چنین این گروه حملات سبک چریکی بر علیه نیروهای انتظامی دولت از پایگاه های کوهستانی اش انجام می داد. اگرچه، اکثر اعضای ال آی اف جی اکیداً مختص سرنگونی قذافی بودند، گزارشات و اطلاعاتی حاکی براین است که بعضی از این اعضا با نیروهای القاعده برای برپا کردن جنگ علیه لیبی و منافع غرب درسراسر جهان با هم ادغام شدند... همین اخیراً در فوریه ۲۰۰۴، جورج تنت که رئیس سازمان سیا بود در مقابل کمیته اطلاعاتی سنا شهادت داد که «یکی از فوری ترین تهدیدها (به امنیت آمریکا) از جانب گروه های کوچک سنی افراطی بین المللی و از جمله گروه جنگ جویان اسلامی لیبی است که از پیوند با القاعده سود برده اند.»^(۸)

«در روزهای اخیر مقامات لیبی اسناد امنیتی ای توزیع کردند که به تفصیل در مورد صوفیان ال کومی که گفته می شود او راننده بن لادین می باشد و جنگ طلب دیگری درگیر در «امیر نشین اسلامی» واقع در درنا، که منطقه در حال حاضر آزاد شده شرق لیبی می باشد. اسناد نشان می دهند که کومی در سپتامبر ۲۰۱۰ به مثابه بخشی از ابتکار «اصلاح و توبه» سازمان یافته توسط سیف الاسلام، پسر قذافی، آزاد گشت....

ال آی اف جی در دهه ی ۱۹۹۰ در افغانستان تشکیل شد و تا به حال ده ها نفر سرباز و پلیس لیبی را به قتل رسانده است. در چهلمین سالگرد رسیدن قذافی به قدرت در سال ۲۰۰۹، این گروه از سوء قصد به جان قذافی معذرت خواست و موافقت کرد که خود را خلع سلاح کند. ام آی ۶ (سازمان اطلاعاتی انگلیس) در گذشته به پشتیبانی از این گروه متهم شده بود. شش نفر از رهبران ال آی اف جی که هنوز در زندانند، روش گذشته شان را نفی کردند و توضیح دادند که چرا جنگ علیه قذافی دیگر «جهاد مشروع» نیست. عبدالحکیم الحصادی، یکی دیگر از اعضای آزاد شده ال آی اف جی ادعای مقامات دولتی را رد کرد. او به تلویزیون الجزیره گفت: «قذافی سعی در تفرقه انداختن میان مردم دارد». او مدعی است که در درنا امیر نشین اسلامی هست و من امیر آن هستم. او از این که من زندانی

سیاسی سابق بودم سوء استفاده می کند.» درنا معروف به قرارگاه تعداد زیادی از بمب گذارهای انتحاری در عراق است. این قرار گاه نیز عمیقاً دشمن قذافی است. «ساکنین شرق لیبی به طور کلی و مخصوصاً در درنا، قذافا (قبیله قذافی) را به عنوان مداخلین زشت و بی سوادى که از بخش بی اهمیت کشورند که حق قدرت را در لیبی ربودند، به حساب می آورند»، خبری که در سال ۲۰۰۸ توسط ویکیلیکس درز پیدا کرده بود و دیپلماتهای آمریکائی از آن با خبر شدند.

در روز شانزدهم فوریه همین سال ۱۱۰ نفر از آخرین اعضای ال آی اف جی آزاد شدند و این درست یک روز قبل از شروع خیزش در لیبی بود. یکی از اعضای آزاد شده بنام عبدالوهاب محمد قائد، برادر یکی از بالاترین مبلغان القاعده، ابو یحیی ال لیبی می باشد. کومی از لیبی فرار کرد و گفته می شد که او به افغانستان رفته و برای بن لادین کار می کند. او در پاکستان دستگیر شد و بعد از تحویل او به آمریکائی ها در سال ۲۰۰۲ به گوانتانامو فرستاده شد.

در سال ۲۰۰۹ او باز به لیبی فرستاده شد.^(۹) کارشناسان ضد تروریست آمریکائی نگرانی خود را در مورد این که اگر قذافی سرنگون گردد القاعده می تواند از خلاء سیاسی به نفع خود بهره برداری کند، اعلام کردند. ولی اکثر تحلیل گران معتقدند که اگر چه ایده نولوژی اسلامی ها انعکاس قوی در شرق لیبی دارد ولی هیچ گونه علامتی در مورد این که آنها بتوانند سوار بر موج اعتراضات مردم بشوند، نیست.^(۱۰)

«در سپتامبر ۱۹۹۵ برخورد خشنونت باری بین نیروهای انتظامی قذافی و چریکهای اسلامی در بن غازی در گرفت که از هر دو طرف ۱۲ کشته برجای گذاشت. بالاخره بعد از هفته ها جنگ خونین و شدید، گروه جنگجویان اسلامی لیبی (ال آی اف جی) که قبلاً در اعلامیه ای اعلان موجودیت کرده بودند دولت قذافی را «رژیم مرتدی نامیدند که علیه کیش خدای قادر مطلق کفر گوئی کرده است» و اعلان کرد که سرنگونی اش «در درجه نخست بعد از ایمان به خدا» قرار دارد. [۳]

این اعلامیه و اعلامیه های آینده ال آی اف جی توسط افغانیهای لیبی که در انگلیس پناهنده گی سیاسی کسب کرده بودند انتشار یافت... درگیری دولت انگلیس در رشته فعالیت های ال آی اف جی بر علیه قذافی به صورت موضوع بی اندازه بحث انگیز باقی می ماند. عملیات بزرگ بعدی ال آی اف

جی کوشش نافرجامی در به قتل رساندن قذافی در فوریه ۱۹۹۶ بود که منجر به کشته شدن تعدادی از محافظین او شد که بعداً گفته شد تأمین مخارج آن به مبلغ ۱۶۰ هزار دلار توسط سازمان اطلاعات انگلیس طبق بیان مأمور سابق ام ای ۵ داوید شایرلر بوده است. [۴] اگر چه ادعای شایرلر مستقلاً تأیید نشده است، ولی واضح است که دولت انگلیس در کشور خود به ال آی اف جی اجازه داد تا پایگاه پشتیبانی لوژیستیکی و کسب امکانات مالی ایجاد کند. به هر طریق، ضمانت مالی توسط بن لادن مهم تر از همه به نظر می رسد. طبق گزارشی، ال آی اف جی تا مبلغ ۵۰ هزار دلار برای هر یک از تلفاتش در صحنه جنگ از رهبر تروریست عربستان سعودی دریافت کرد.» [۲۰۰۵] ^(۱۱)

«آمریکائی ها، انگلیسی ها و فرانسوی ها خود را به عنوان رفقای همزم با گروه جنگجویان شورشی اسلامی و رادیکال ترین عنصر شبکه القاعده (برای سرنگونی قذافی) می دانند. وزیر دفاع آمریکا، هیلاری کلینتون ریسک اتحاد نامقدس را در یک نشست کنگره اقرار کرد و گفت احتمالاً اپوزیسیون لیبی می تواند بیشتر از معمر قذافی برای ما ضد آمریکائی باشد. ده سال قبل درست همین توهم مشارکت غرب با اسلامی ها در کوسووا، بوسنی، و چینیا به طور ناگهانی به حملات یازده سپتامبر منتهی شد.» ^(۱۲)

۵ - شورای ملی موقتی

یک شورای ملی موقتی به عنوان رقیب رژیم معمر قذافی، رهبر لیبی می رود که پشتیبانی آمریکا و سایر نیروهای بین المللی را به عنوان نیروئی قابل ملاحظه در بیرون راندن دیکتاتوری که ۴۱ سال در قدرت است، به دست آورد.

دیروز وزیر امور خارجه آمریکا، هیلاری کلینتون، تأیید کرد که دولت او با سعی در تماس با مخالفین سرهنگ قذافی کرده است. او گفت، آمریکا با هرگونه کمک و پشتیبانی برای برکنار کردن او از قدرت توافق دارد. رهبران معترضینی که کنترل شهرهای شرق لیبی را به عهده دارند، مدعی اند که «شورای ملی موقتی» را برقرار کرده اند که رقیب حاکمان شده است. هم چنان که خود را برای حمله به طرابلس (جائی که رهبر لیبی کنترل دارد) آماده می سازند، از ارتش کشور دعوت به پیوستن به خود را کرده اند.

مطمئناً ۴۲ سال حاکمیت در لیبی دیگر به پایان رسیده، خانم کلینتون دیروز گفت:



«ما درست در شروع چیزی هستیم برای بعد از قذافی».^(۱۳)

۶ - فیس بوک

«عمر الحریری، فرمانده نیروهای نظامی شورای ملی موقت، تا ۱۷ فوریه که انقلاب شروع شد، توسط نیروهای امنیتی تحت مراقبت شدید قرار می گرفت. او می گوید این انقلاب ابتکار افراد برجسته نسل قدیم نبود، ولی به خودی خود شروع شد، زمانی که تونس و مصر جوانان را الهام بخشیدند. او با تبسم به انگلیسی اعلان کرد «بچه های فیس بوک»»^(۱۴)

۷ - نفت خام

«شورشیان لیبی در بنغازی گفتند که آنها کمپانی نفت ملی جدیدی را که جایگزین شرکتی که توسط معمر قذافی کنترل می شود تأسیس کرده اند. وجه موجودی این شرکت نیز توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد منجمد شده است.

شورای ملی موقت در دیدار ۱۹ مارس بیانیه ای انتشار داد مبنی بر تصمیم اتخاذ شده در برقراری کمپانی نفتی لیبی که به طور موقت در بنغازی قرار دارد. در این بیانیه آمده است اختیار سرپرستی در تولید نفت و سیاستهای کشور و انتخاب یک مدیر کل موقت نیز برای این کمپانی در نظر گرفته شده است.

این شورا هم چنین خاطر نشان کرد که بانک مرکزی بنغازی به عنوان اعتبار دهنده مالی شایسته در سیاستهای مالی در لیبی تعیین شده است و رئیس کل بانک مرکزی لیبی با مرکزیت موقت در بنغازی انتصاب شد».^(۱۵)

دفتر یادداشت پیتر دایل اسکات در مورد لیبی

ب - تسلیحات شورشیان لیبی از کجا تامین می گردند؟

رابرت فیسک، «لیبی در هرج و مرج: طرح محرمانه آمریکا برای مسلح کردن شورشیان لیبی»؛

اوباما از عربستان سعودی خواست که با هواپیما تسلیحات به داخل بنغازی بفرستد»^(۱۶)، روزنامه ایندپندنت، ۷ مارس ۲۰۱۱:

«آمریکا در لا علاجی از اجتناب از درگیری نظامی آمریکا در لیبی احیاناً اگر مبارزه با رژیم قذافی و مخالفین آن به درازا بکشد، از عربستان سعودی خواست که اگر می تواند تسلیحات مورد نیاز شورشیان را در بنغازی تهیه کند. پادشاهی سعودی که خود هم اکنون با «روز خشم» توسط ۱۰٪ شیعه

ایوآکس را در آن منطقه به عنوان بخشی از فعالیتهاش پس از واقعه یازده سپتامبر به حساب می آورد و خود را متعهد می داند که در مورد حرکات تروریستی وسیع در خاورمیانه آگاه باشد.

اطلاعات بدست آمده از ایوآکس به تمام کشورهای عضو ناتو که در این مأموریت متعهدند، می رسد. اکنون که دوباره در قاموس غرب از قذافی به عنوان بزرگترین تروریست نام برده شده، بهرحال، مأموریت ناتو به آسانی می تواند عملکرد های فعال نظامی را در لیبی مد نظر داشته باشد...

اگر دولت سعودی به درخواست آمریکا مبنی بر فرستادن اسلحه و موشک به شورشیان لیبی موافقت کند، به هر حال، برای اوباما رئیس جمهور آمریکا غیر ممکن خواهد بود که پادشاهی سعودی را به خاطر خشونت علیه شیعیان شمال شرقی استان محکوم کند. بنابراین، بیداری اعراب، مطالبه برای دموکراسی در شمال آفریقا، قیام شیعیان و خیزش علیه قذافی در ظرف چند ساعت، با برنامه های مقدم تر آمریکا در منطقه جور در نمی آید».^(۱۷)

«شورشیان لیبی خود را با غرب برای تجاوز هوایی هماهنگ می کنند»^(۱۸)

لوس آنجلس تایمز، ۱۷ مارس ۲۰۱۱ گزارشات از منطقه اشاره به این دارد که سعودیها و مصریها اسلحه فراهم می کرده اند. گرچه، مقامات آمریکائی آنرا تأیید نکردند، اما آنها معتقدند که احتمال آن وجود دارد».^(۱۹)

«دولت مصر گفت که شورشیان لیبی را مسلح می کند»، ژورنال وال استریت، ۱۷ مارس ۲۰۱۱:

«طبق اظهارات مقامات آمریکائی و شورشیان لیبی، ارتش مصر با اطلاع واشنگتن شروع به فرستادن اسلحه به آن طرف مرز یعنی به شورشیان لیبی کرده است.

محمولات، اکثراً تسلیحات کوچک مثل تفنگهای اتوماتیک برای حمله و مهمات که به نظر می رسد اولین مورد تأیید شده از یک دولت خارجی است که شورشیان را مسلح می سازد.

ولی دولت آمریکا به طور واضح روشن ساخت که قذافی باید از قدرت برکنار گردد. و به آنهایی که هر گونه کمک به ارتش شورشیان یا از هر طریق دیگر انجام دهند، علامت پشتیبانی همه جانبه را داده است.

یک سخنگوی دولت شورشیان در بنغازی گفت که محموله تسلیحات بدست ما رسیده ولی از روشن ساختن منبع این کمکها

ساکنین مسلمان شیعه در روز جمعه مواجه شده، با قذغن کردن تمام تظاهرات، تا به حال نتوانسته به درخواست کاملاً محرمانه آمریکا پاسخ دهد. اگر چه ملک عبدالله شخصاً از رهبر لیبی که یکسال قبل سعی کرد او را به قتل برساند، نفرت دارد.

تقاضای واشنگتن توأم با سایر همکاریهای نظامی آمریکا با عربستان سعودی می باشد. خاندان سلطنتی در جده که در زمان پرزیدنت ریگان عمیقاً درگیر در افتضاح کونترا بود، سریعاً از کوشش آمریکا در مسلح کردن چریکها در جنگ علیه ارتش شوروی در افغانستان در سال ۱۹۸۰ پشتیبانی کرد.... ولی عربستان سعودی به عنوان تنها متحد استراتژیک عربی آمریکا قادر است تسلیحات برای چریکهای شورشی در لیبی فراهم آورد. چنین کمکهائی به واشنگتن اجازه خواهد داد که خود را میرا از هرگونه درگیری نظامی در زنجیره تدارکی بداند، حتی اگر تسلیحات آمریکائی باشند و توسط عربستان پرداخته شده باشند.

به سعودیها گفته شده است که مخالفین قذافی به راکتهای ضد تانک و خمپاره به عنوان مهم ترین سلاح نیاز احتیاج دارند، و برای دفع حملات زره پوشی قذافی، موشکهای زمین به هوامورد نیاز است که بتواند بمب افکنهای او را پائین بیاورد.

مهمات را می توان در ظرف ۴۸ ساعت به بنغازی رساند ولی لازم است که آنها به پایگاه های هوائی در لیبی یا به فرودگاه بنغازی تحویل داده شوند. اگر چریکها بتوانند به حالت تهاجمی و یورش علیه سنگر قذافی واقع در غرب لیبی در آیند، فشار سیاسی به آمریکا و ناتو - نه فقط از جانب اعضای جمهوری خواه کنگره- برای برقراری ممنوعیت پرواز هواپیما کم می گردد.

طراحان نظامی آمریکا هم اکنون روشن ساخته اند که چنین ممنوعیتی برای پرواز هواپیما ها به لزوم حمله هوائی آمریکا به لیبی احتیاج خواهد داشت که اگر به طور جدی از پایگاه های موشکی ضد هواپیما آمریکا صورت بگیرند، مستقیماً واشنگتن را همراه با اپوزیسیون قذافی وارد جنگ خواهد کرد. هم اکنون چندین روز است که هواپیماهای مراقبتی (ایوآکس) آمریکا به دور مرزهای کشور لیبی در حال پروازند و دائماً در تماس با ترافیک کنترل مالتا هستند و از جزئیات پرواز هواپیماهای لیبی به انضمام پروازهایی که توسط قذافی در ۴۸ ساعت گذشته صورت گرفته است، مطلع می شوند.

رسماً دولت آمریکا وجود هواپیماهای



سرباز زد... ▶

مقامات آمریکائی اظهار داشتند که مصر نمی خواهد که این محمولات آشکارا داده شوند. در ظاهر، مصر خواهان حفظ بیطرفی خود نسبت به خیزش شورشیان لیبی است...

گفته می شود صد ها هزار کارگر مصری هنوز در لیبی قرار دارند.

از طرف دیگر، پشتیبانی سَرّی ارتش مصر از شورشیان، اشاره به این دارد که طبق محاسباتش، به نظر نمی رسد که فذافی در قدرت باقی بماند، حد اقل در قسمت شرقی کشور، و بنابراین، مصر مشتاق آنست که شروع به برقرار کردن رابطه خوبی با شورشیان بکند.

طبق اظهارات مقامات شورشی، تانکها و هواپیماهای جنگی در زمره تسلیحات متصرف شده توسط شورشیان از واحدهای فراری ارتش لیبی در شرق کشور است. ولی، قطعات یدکی آنها یا مکانیک با تجربه برای بکار انداختن مجدد این تسلیحات از خارج کشور تأمین شده است...

یک سخنگوی دولت شورشی لیبی در بن غازی، مصطفی ال غریانی اظهار داشت که شورشیان شروع به دریافت تسلیحات از جانب کشورهای همسایه کرده اند اما، او از روشن ساختن منابع آن خودداری کرد.

او اظهار داشت: «کمینه نظامی ما تسلیحات خریداری می کند و مردم را مسلح می سازد. تسلیحات در حال رسیدن است اما، ماهیت تسلیحات، مقدار آنها، از کجا سرچشمه می گیرند محرمانه باقی مانده است.»^(۱۹)

یونچی شیماتسو، «انقلابات خاورمیانه و توطئه های یازده سپتامبر در قطر بوجود آمد»، رسانه آمریکائی نو، اول مارس ۲۰۱۱

این امکان دارد که جوانان معترض در بن غازی، قاهره و تونس متحیر و وحشتزده بشوند و تمام امید آنها به دموکراسی پایمال شود اگر متوجه شوند که از مشتکی نخبه گان بیش از حد متعصب عرب متقلب و مزور از نیروهای اسلامی رادیکال درسراسر شمال آفریقا پشتیبانی کرده اند. گزارشات معتبر اطلاعاتی آمریکا با مدرک کافی نشان دادند که دولت قطر مدتهای مدیدی است که از برادران اسلامی، القاعده و نیروی جهاد اسلامی که از افغانستان برگشته اند، پشتیبانی کرده است.

پرده از این ارتباط ها با قطر توسط تحقیقات ضد تروریستی در بحبوحه واقعه یازده سپتامبر برداشته شد. حالا که گروه

جنگجویان لیبی اسلامی (ال آی اف جی)، به طور غیررسمی وابسته به القاعده، زرادخانه تسلیحاتی را در بعضی از کشورهای آفریقای شمالی به تصرف درآورده است، باید مورد تجدید نظر قرار گیرند. مقادیر فراوانی از مهمات جنگی لیبی شامل مواد منفجره بسیار نیرومند، پرتاب موشک و تسلیحات شیمیائی می باشد. ال آی اف جی در لیست تروریستهای وزارت امور خارجه آمریکا قرار دارد.

نگران کننده تر از همه اینست که طبق اسناد مقامات اطلاعاتی آمریکا، ذکر شده توسط رسانه های خبری سی ان ان، احتمال سربه نیست شدن تسلیحات شیمیائی وجود دارد. فدراسیون دانشمندان آمریکائی گزارش می دهد که تا سال ۲۰۰۸، فقط ۴۰ درصد از گاز ماسترد (خردل) در دوره دوم تجزیه آن از میان برداشته شده است. گاز اشک آور شیمیائی در امتداد مرز مصر هنوز باید وجود داشته باشد و در حال حاضر احتمالاً در دست جنگجویان مسلح می باشد...

طبق گزارش مرکز تحقیقاتی کنگره آمریکا در ژانویه ۲۰۰۸، «بعضی از شاهدان سئوالاتی را در مورد احتمال پشتیبانی از القاعده توسط شهروندان قطری مطرح کردند، به انضمام اعضای خانواده حاکم قطر. طبق گزارش کمیسیون یازده سپتامبر، وزارت کشور قطر پناه گاه امنی را برای خالد شیخ محمد، طراح واقعه یازده سپتامبر فراهم آورد و گزارشهای خبری نشان می دهد که احتمال این که تروریستهای دیگری نیز پشتیبانی مالی یا پناه گاه امنی در قطر بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ دریافت کردند، هست.

رئیس امنیت ملی و وزیر کشور، عبدالله بن خالد ال ثانی به علاوه گفته است که مخارج سفر خالد شیخ محمد را در سال ۱۹۹۵، برای «ملحق شدن به جهاد در بوسنی» پرداخته است. این گزارش خاطرنشان می سازد که چطور بعد از بمب گذاری در مرکز تجارت جهانی در سال ۱۹۹۳، مقامات اف بی آی فرصت دستگیری این مظنون را در قطر به آسانی از دست دادند. از آن تاریخ به بعد مقامات سابق آمریکائی اظهار داشتند که یک افسر عالی رتبه دولت قطر او را از یورش محتمل الوقوع آگاه ساخت و به او فرصت داد که از کشور فرار کند.

پیتر دیل اسکات، دیپلمات سابق کانادا و پروفیسور زبان انگلیسی دانشگاه برکلی در کالیفرنیا، مولف کتاب مواد مخدر، نفت خام و جنگ، راه به سمت یازده سپتامبر، توطئه جنگ: جی اف کی، یازده سپتامبر

و سیاستهای عمیق جنگ می باشد. آخرین کتاب او، ماشین جنگی آمریکا: سیاستهای عمیق، سازمان سیا در ارتباط جهانی با مواد مخدر و راه به افغانستان. است.

۱ "Defense Secretary Gates, who recently warned against any further protracted US ground war, said on March ۲۳ that the end of military action in Libya is unknown and could last longer than a few weeks. 'I think there are any number of possible outcomes here and no one is in a position to predict them,' Gates told reporters in Egypt" (C-Span, March ۲۴), ۲۰۱۱.

۲ Interested readers may wish to consult my first exploration, "Googling 'Revolution' in North Africa."

۳ Dan Lieberman, "Muammar Al Gaddafi Meets His Own Rebels," CounterCurrents.org, March ۹, ۲۰۱۱.

۴ Joel Bainerman, Inside the Covert Operations of the CIA & Israel's Mossad (New York: S.P.I. Books, ۱۴), (۱۹۹۴).

۵ Richard Keeble, "The Secret War Against Libya," MediaLens, ۲۰۰۲.

۶ «Petroleum and Empire in North Africa. NATO Invasion of Libya Underway,» By Keith Harmon Snow, ۲ March ۲۰۱۱.

۷ Ghali Hassan, "U.S. Love Affair with Murderous Dictators and Hate for Democracy." Axis of Logic, Mar ۱۷, ۲۰۱۱.



بجز نوشته هایی که
با امضای تحریریه
منتشر می گردد و
بیانگر نظرات حزب
رنجبران ایران می
باشد، دیگر نوشته
های مندرج در نشریه
رنجبر به امضا های
فردی است و مسئولیت
آنها با نویسندگانشان
می باشد.

از سایت زبان های
خارجی (انگلیسی -
آلمانی) حزب رنجبران
ایران دیدن کنید!

http://www.ranjbaran.org/01_english

به تارنما های
اینترنتی حزب
رنجبران ایران
مراجعه کنید و
نظرات خود را در
آنها منعکس کنید!

insurgents," The Australian, March ۲۰۱۱, ۱,

۱۴ "How a onetime friend to Gadhafi became his rival," Globe and Mail [Toronto], March ۲۰۱۱, ۴.

۱۵ Libyan Rebel Council in Benghazi Forms Oil Company to Replace Qaddafi's," Bloomberg, March ۲۰۱۱, ۲۲.

۱۶ Robert Fisk, "America's secret plan to arm Libya's rebels," Independent, March, ۷, ۲۰۱۱.

۱۷ "Libya rebels coordinating with West on air assault," Los Angeles Times, March, ۲۴, ۲۰۱۱.

۱۸ "Egypt Said to Arm Libya Rebels," Wall Street Journal, March ۲۰۱۱, ۱۷,

۱۹ Benjamin Gottlieb, "Egypt Arms Libyan Rebels As Gaddafi's Conquest Continues," NeonTommy Annenberg Digital News, March ۲۰۱۱, ۱۷.

۲۰ Yoichi Shimatsu, "Mideast Revolutions and ۱۱-۹ Intrigues Created in Qatar," New America Media, March, ۱, ۲۰۱۱. The al-Thani family's protection of Khalid Shaikh Mohammed is confirmed by former CIA officer Robert Baer (Los Angeles Times, March ۲۰۰۳, ۲۳). Cf. Robert Baer, Sleeping with the Devil (New York: Crown, ۲۰۰۳); Peter Lance, Triple Cross (New Peter Dale Scott is a frequent contributor to Global Research. Global Research Articles by Peter Dale Scott York: Regan/ HarperCollins, ۳۷-۲۳۴, (۲۰۰۶.

۸ Center for Defense Information, "In the Spotlight: The Libyan Islamic Fighting Group (LIFG)," January, ۱۸, ۲۰۰۵

۹ Qadhafi was concerned about Al Qaeda terrorism in Libya, and in ۱۹۹۶ Libya became the first government to place Osama bin Laden on Interpol's Wanted List (Rohan Gunaratna, Inside Al Qaeda: Global Network of Terror [New York: Columbia UP, ۲۰۰۲, ۱۴۲). Thereafter American and Libyan intelligence collaborated closely for some years against Al Qaeda. Beginning when?

۱۰ Ian Black, "Libya rebels rejects Gaddafi's al-Qaida spin," Guardian, March, ۱, ۲۰۱۱.

۱۱ Gary Gambill, «The Islamic Fighting Group (LIFG), Jamestown Foundation,» Terrorism Monitor, May ۲۰۰۵, ۵,; citing Al-Hayat (London), ۲۰ October ۱۹۹۵ ["communiqué"]; «The Shayler affair: The spooks, the Colonel and the jailed whistle-blower,» The Observer (London), ۹ August ۱۹۹۸; Jean-Charles Brisard and Guillaume Dasquié, Ben Laden: La Verite interdite (Bin Ladin: The Forbidden Truth). Cf. also Annie Machon, Spies, Lies and Whistleblowers: MI۵, MI۶ And the Shayler Affair (Book Guild Publishing, ۲۰۰۵) [Shayler].

۱۲ Yoichi Shimatsu, "Attack on Libya: Why Odyssey Dawn Is Doomed," New America Media, March ۲۰۱۱, ۲۰.

۱۳ "US reaches out to Libyan

مسئولیت تاریخی چالشگران ضد نظام در دوره عبور از نظام سرمایه داری واقعاً موجود

ضد نظام در مقابل این تلافی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

بحران ساختاری نظام و تلافی راهکارها

۱ - سرمایه داری واقعاً موجود

۱ - سرمایه داری واقعاً موجود (نظام جهانی حاکم) در بحران است. این بحران ضرورتاً یک بحران معمولی و فصلی که با سقوط نهادهای مالی در سپتامبر ۲۰۰۸ آغاز گشت، نیست. بحران مالی خودش منبعث از یک بحران عمیق ساختاری است که نزدیک

در سراسر جهان بوجود آورده بابسج کارگران، زحمتکشان و دیگر تهیدستان شهر و روستا از خود سرمایه داری عبور کرده و در جاده ای دیگر به سوی ایجاد و استقرار جهانی بهتر (سوسیالیسم قرن بیست و یکم) به پیش روند. در این نوشتار چند و چون این تلافی بزرگ و تاریخی (بین حامیان نظام و قربانیان نظام) که به نظر نگارنده مضمون اصلی بحران ساختاری کنونی است و مسئولیت تاریخی چالشگران

جهان در حال حاضر در یک وضعیت پر از آشوب و نا امنی بسر می برد. انحصارات اولیگوپولی و دیگر صاحبان امتیاز و رفاه تلاش می‌کنند که بهر قیمتی از بحرانی که سرمایه داری واقعاً موجود (نظام جهانی سرمایه) در آن فرورفته عبور کرده و پیروزمند بیرون آیند. ولی در مقابل آنها چالشگران ضد نظام (و در راس آنها مارکسیست ها) قرار دارند که می خواهند با استفاده از فرصت مهمی که بحران

در جبهه جهانی کمونیستی

انگلیس شلیک شده اند. استفاده از نیروی زمینی نیز مستقیماً تدارک دیده می شود. همه ی اینها طبقه ی کارگر و مردم جهان را به اعتراض فرا می خوانند.

تاکید عمده ی ما بر این است که مبارزه علیه حاکمان قدرتمند باید به مبارزه ضد امپریالیستی علیه کسانی تکامل بیابد که به حمایت از آنان در مراکز امپریالیستی می پردازند. رهائی از استثمار و ستم در زیرچتر حمایتی امپریالیستها ممکن نیست. تجاوزگران امپریالیست هیچ حق دخالت در

امپریالیستهای آمریکا و اتحادیه اروپا در مورد دخالتهای ارتجاعی در کشورهای عربی هیچ کاری نکردند و به طورفعالی در استثمار و ستم افسارگسیخته طبقه ی کارگر و توده های وسیع مردم شرکت کرده اند، اکنون به اصطلاح «دفاع» از توده های شورشی بهانه ای برای درآوردن لیبی به زیرکنترل ناتو شده است.

حملات هوایی اولیه توسط جنگنده های فرانسه، انگلیس و آمریکا شروع شده و موشکهای توماهوک کروز توسط آمریکا و

قطعه نامه ایکور- سازمان بین المللی هماهنگی احزاب و سازمانهای انقلابی -

علیه جنگ ناتو در لیبی مبارزه کنیم -

۲۰ مارس ۲۰۱۱

در ۱۸ و ۱۹ مارس ۲۰۱۱، شورای امنیت ملل متحد اجازه ی جنگ با لیبی را داد که توسط امپریالیستهای آمریکا و ناتو شروع شد. درحالی که امپریالیستها و به ویژه

از هر دری سخنی!

عملی ورزشکارانه می گشت، مجرم شناخته شد.

جرمی مورلوک ۲۳ ساله در دادگاه نظامی گفت که او کمک کرد تا ۳ افغانی غیرنظامی را بکشند. «نقشه عبارت بود از کشتن مردم، جناب»، او این را در برابر یک قاضی ارتش در Fort Leava نزدیک سیاتل بعد از دفاعیه اش گفت.

در برخی از اقرارهای وی به بازپرسها که توسط تلویزیون آمریکا پخش شد، مورلوک

نظامی آمریکا گفت که او جزو «تیم مرگ»ی بود که وضعیت جنگی لعنتی واداری کرد تا غیرنظامیان افغانی را بکشند

پل هاریس - ۲۳ مارس ۲۰۱۱

سال گذشته یک سر باز آمریکائی به عنوان شرکت کننده در یک «تیم مرگ» که خودسرانه غیرنظامیان افغانی را به صورت

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

یک سرباز آمریکائی می پذیرد که

افغانهای غیرمسلح را به حساب

عملی ورزش کارانه می گشت

جرمی مورلوک ۲۳ ساله در دادگاه

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

درس پست الکترونیکی نشریه رنجبر :

ranjbar@ranjbaran.org
آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran@ranjbaran.org
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org